



انتشارات دانشگاه تهران

باجدید نظر و تکمیل

تقدس کندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی

تألیف
دکتر محمد رضا بهنیا
استاد دانشگاه تهران



Sanctity of Wheat and Bread

in Mono-Theist Religion and Persian Literature



University of Tehran Press



by

Dr. M. R. Behnia

Professor of University of Tehran



۳۰۰۰۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی



با تجدید نظر و تکمیل
کتابخانه شخصی نویسنده

تالیف

دکتر محمدرضا بهنیا

استاد دانشگاه تهران

۱۳۹۲

توجه

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم، از فتوکپی، ریسوگرافی تهیه فایل‌های pdf لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.



انتشارات دانشگاه تهران

شماره مسلسل ۷۵۸۷

سرشناسه	: بهنیا، محمدرضا، ۱۳۱۱-
عنوان و نام پدیدآور	: تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی با تجدیدنظر و تکمیل / مؤلف محمدرضا بهنیا.
مشخصات نشر	: تهران : دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: م، ۶۹۸ ص: مصور، جدول.
شابک	: 978-964-03-6462-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: قیفا.
یادداشت	: چاپ دوم، اول ناشر.
یادداشت	: سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی، معاونت آموزش و تجهیز نیروی انسانی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۳۸۱ (xxxvii) [۶۰۵].
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: گندم در ادبیات.
موضوع	: نان در ادبیات.
موضوع	: نان - - جنبه‌های مذهبی.
موضوع	: نان - - جنبه‌های مذهبی - - اسلام.
موضوع	: نان - - ایران - - صنعت و تجارت.
شناسه افزوده	: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات.
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی، معاونت آموزش و تجهیز نیروی انسانی، نشر آموزش کشاورزی.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ب ۹ گ ۹ / PIR ۴۰۰۹
رده‌بندی دیویی	: ۸۳۵۵ / ۸ ق ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۰۶۶۱۵

ISBN:978-964-03-6462-8



9 789640 364628

عنوان: تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی

تألیف: دکتر محمدرضا بهنیا

نویت چاپ: دوم با تجدیدنظر کامل (اول ناشر)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها: ۳۰۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - سایت: <http://press.ut.ac.ir>

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۰۱۲۰۷۸

فهرست مطالب

مؤلف	ع
سخن ناشر نخستین	۱
قدردانی	۳
حق‌گزاری	۶
تقریظ	۱۰
سپاس‌گزاری	۱۱
پیش‌گفتار اول	۱۳
تشکر و سپاس‌گزاری	۱۵
مقدمه‌ای بر چاپ دوم کتاب	۱۶
فصل اول، شناخت گندم از نظر تمدن، گیاه‌شناسی، تولید و اصطلاحات	۲۳
غلات از نظر تمدن و تغذیه	۲۳
نقش غلات در تأمین مواد غذایی	۲۷
قدمت گندم	۲۹
گونه‌های گندم	۳۳
طرح محوری گندم ۱۳۷۳-۱۳۶۹	۳۶
طرح خودکفایی گندم ۱۳۸۳-۱۳۸۰	۳۷
جشن خودکفایی گندم	۳۸
انتخاب گندم‌کاران نمونه کشور در سال ۱۳۸۳-۱۳۸۰	۳۹
کشورهای تولیدکننده گندم	۴۲
مصرف سرانه و سرانه انسانی گندم	۴۳
واردات و خرید داخلی گندم	۴۵
پیشنهاد روز گندم	۴۹
اصطلاحاتی پیرامون گندم	۵۱
منابع مورد استفاده فصل اول	۵۵

فصل دوم، فرهنگ نان و نانوائی، انواع نان، مواد سوخت نانوائی در طول زمان	۶۱
نان لواش	۶۲
نان بربری	۶۴
نان بربری خراسانی	۶۵
نان تافتون	۶۷
نان سنگک	۶۸
نان ساجی	۷۱
نان بولکی و فانتزی	۷۱
نان از تنور خورشیدی	۷۲
سوخت نانوائی ها	۷۳
فرهنگ نان و نانوائی	۷۴
کارکنان نانوائی	۷۷
وسایل نانوائی نانوائی	۷۹
اصطلاحات نان و نانوائی	۸۰

فصل سوم، نان از دیدگاه غذایی و کیفیت آن	۸۵
نقش غلات در تأمین مواد غذایی	۸۹
گندم و نان از دیدگاه اقتصادی و سیاسی	۹۱
گندم و نان از دیدگاه فرهنگ و اجتماعی	۹۲
ارزش نان	۹۳
ترکیب شیمیایی نان	۹۳
مصرف گندم و نان در ایران	۹۴
کیفیت نان	۹۵
الف. گندم	۹۵
گونه های گندم	۹۵
ب. سیلو کردن گندم	۹۶
ج. آرد کردن گندم	۹۶
د. خمیرگیری	۱۰۰
هـ پخت نان	۱۰۱
عواملی که در ضایعات نان تأثیر دارند	۱۰۲

نتیجه‌گیری.....	۱۰۳
اصطلاحاتی در خصوص نان.....	۱۰۳
فصل چهارم، گرسنگی و قحطی.....	۱۱۱
مقدمه.....	۱۱۱
انواع گرسنگی.....	۱۱۱
مالتوس.....	۱۱۲
انقلاب سبز.....	۱۱۳
افزایش روز افزون جمعیت جهان.....	۱۱۴
قحطی‌ها در ایران.....	۱۱۵
قحطی‌ها در برخی دیگر از نقاط جهان.....	۱۱۹
گرسنگی شکار و نهان در دانش‌آموزان (غمنامه شکوه).....	۱۲۰
راه‌های جلوگیری از گرسنگی و قحطی.....	۱۲۵
قطعه شعری در رابطه با قحطی اثر شادروان مجتبی کاشانی.....	۱۳۱
فصل پنجم، مواد غذایی.....	۱۳۷
مقدمه.....	۱۳۷
کربوهیدرات‌ها.....	۱۳۷
مونوساکاریدها.....	۱۳۸
دی‌ساکاریدها.....	۱۳۸
پلی‌ساکاریدها.....	۱۳۹
فیبرها.....	۱۳۹
پروتئین‌ها.....	۱۴۰
چربی‌ها (لیپیدها).....	۱۴۰
میزان مصرف مواد غذایی در جیره روزانه.....	۱۴۱
انواع دسته‌های غذایی.....	۱۴۲
عناصر معدنی.....	۱۴۳
ضداکسیدکننده‌ها.....	۱۴۴
نیاز روزانه به ویتامین‌ها و مواد معدنی.....	۱۴۴
ضرب‌المثل‌هایی در مورد نان.....	۱۴۶

- فصل ششم، ضایعات آشکار گندم، آرد، نان ۱۵۳
- الف. ضایعات گندم ۱۵۴
۱. کشت افشان ۱۵۴
۲. کشت گندم در مناطق دیم ۱۵۵
۳. علف‌های هرز ۱۵۵
۴. آفات ۱۵۵
۵. عوامل بیماری‌زا ۱۵۶
۶. ضایعات به لحاظ تأخیر در برداشت ۱۵۶
۷. ضایعات در حین درو ۱۵۷
۸. ضایعات در حین خرمن‌کوبی و پاتی کردن ۱۵۷
۹. ضایعات در نحوه حمل و نگهداری گندم ۱۵۷
۱۰. سایر عوامل داشت ۱۵۸
- ب. ضایعات آرد ۱۵۸
- ج. ضایعات در کیفیت پخت نان ۱۵۹
۱. نوع آرد ۱۵۹
۲. عمل آوردن خمیر ۱۵۹
۳. دقت و مهارت در پخت ۱۶۰
- د. ضایعات نان در نحوه و مدت نگهداری ۱۶۱
۱. کپک معمولی نان ۱۶۱
۲. سایر کپک‌های نان ۱۶۲
۳. بوی (نا) کهنگی نان ۱۶۲
۴. سوسک نان ۱۶۳
۵. ضایعات نان ۱۶۳
- ضایعات ناپیدا ۱۶۴
۱. عارضه کم‌خونی (استفاده از جوش شیرین ۱۶۴
۲. اختلالات گوارشی (تخمیر نشدن خمیر) ۱۶۵
۳. بیماری‌های قلبی (استفاده از آردهای ضعیف و سن‌زده) ۱۶۵
۴. ایجاد سرطان (اسپری زیاد آب روی گندم و باقیماندن برای چند روز) ۱۶۵
۵. کمبود ویتامین‌ها و املاح (نیاز به افزودن مکمل‌ها به نان) ۱۶۶
۶. آلودگی‌های گندم و آرد ۱۶۶

۱۶۶.....	۷. عدم بوجاری گندم.....
۱۶۶.....	۸. کپک زدن نان.....
۱۶۷.....	۹. بررسی نویسنده پیرامون ضایعات نان.....
۱۷۱.....	فصل هفتم، تقدس گندم و نان در تاریخ و در ادیان توحیدی.....
۱۷۱.....	مقدمه.....
۱۷۳.....	گندم از نظر ملت‌ها و اقوام.....
۱۷۴.....	گندم از نظر فلاسفه و قدرتمندان.....
۱۷۵.....	گندم و نان در نزد سالکان.....
۱۷۶.....	گندم و نان در ادیان توحیدی.....
۱۷۶.....	گندم و نان در نزد مسلمانان.....
۱۸۰.....	گندم و نان در نزد کلیمیان.....
۱۸۲.....	گندم و نان در نزد مسیحیان.....
۱۸۴.....	گندم و نان در آیین زرتشت.....
۱۸۷.....	گندم از نظر سیاست.....
۱۸۸.....	تولیدکنندگان عمده گندم.....
۱۹۰.....	گندم و نان در باورهای دینی ایرانیان.....
۱۹۲.....	گندم و نان به‌طور اختصار در ادیان توحیدی.....
۱۹۵.....	فهرست منابع.....

فهرست بخش دوم

تقدس گندم و نان از نظر شعرا و نویسندگان ادب پارسی

ردیف	نام خانوادگی	نام	تخلص	صفحه
۱	آذر بیگدلی	لطفعلی بیگ	آذر بیگدلی	۲۰۳
۲	آذر یزدی	مهدی	آذر	۲۰۴
۳	آقا میر کریمی	ابوسعید	آقامیر کریمی	۲۱۰
۴	ابوالخیر	ابوسعید	ابوالخیر	۲۱۵
۵	اخوان ثالث	مهدی اخوان	م. امید	۲۱۶
۶	ادهم	ابراهیم	ادهم	۲۱۷
۷	ارزنگی	هما	هما	۲۱۷
۸	اعتصامی	پروین	پروین	۲۲۶
۹	افتخاری	محمد مهدی	افتخاری	۲۲۲
۱۰	امیری فیروز کوهی	سید کریم	امیری فیروز کوهی	۲۲۳
۱۱	انوار	امیر محمود	انوار	۲۲۴
۱۲	انوری ابیوردی	اوحدالدین علی	انوری	۲۲۷
۱۳	اوحدی مراغه‌ای	اوحدالدین	اوحدی	۲۲۹
۱۴	ایرج میرزا	جلال الممالک	ایرج	۲۴۲
۱۵	باباطاهر همدانی	بابا طاهر	بابا طاهر عریان	۲۴۷
۱۶	باستانی پاریزی	محمد ابراهیم	باستانی	۲۴۸
۱۷	باصری	محمد	باصری	۲۴۹
۱۸	بخاری	ناصر	بخاری	۲۵۰
۱۹	برآبادی	سید احمد	برآبادی	۲۵۲
۲۰	بسحاق	جمال الدین	بسحق اطعمه	۲۵۷
۲۱	بهار	محمد تقی	ملک الشعرا	۲۵۹
۲۲	بهجت تبریزی	محمد حسن	شهریار	۲۶۱
۲۳	بهرامیان	محمد حسن	بهرامیان	۲۶۲
۲۴	بهنیا	محمد رضا	بهنیا	۲۶۳
۲۵	بینا	سیما	بینا	۲۶۵
۲۶	پارسا توپسرکانی	عبدالرحمن	پارسا	۲۷۱
۲۷	جامی	عبدالرحمن	جامی	۲۷۵
۲۸	جاوید	هوشنگ	جاوید	۲۷۶
۲۹	جلالی فر	محمد رضا	جلالی فر	۲۸۶
۳۰	حاج سید تقی	زهره	حاج سید تقی	۲۹۱
۳۱	حافظ	خواجه شمس الدین	حافظ	۳۰۱

ردیف	نام خانوادگی	نام	تخلص	صفحه
۳۲	حافظی	سید محمدعلی	سید	۳۰۳
۳۳	حالت	ابوالقاسم	خروس لاری	۳۰۴
۳۴	حسام خوسفی	محمد بن حسام	حسام	۳۰۶
۳۵	حسن زاده آملی	حسن	حسن زاده	۳۱۱
۳۶	حقیقت	عبدالرفیع	رفیع	۳۱۱
۳۷	حیدرپور	محمد حسن	حیدرپور	۳۱۳
۳۸	خاقانی شروانی	افضل الدین بدیل	خاقانی شروانی	۳۱۷
۳۹	خرقانی	شیخ ابوالحسن	خرقانی	۳۲۴
۴۰	خواجوی کرمانی	محمود بن علی	خواجو	۳۲۷
۴۱	خیام نیشابوری	حکیم عمر بن ابراهیم	خیام	۳۳۸
۴۲	درویش	مرتضی	درویش	۳۴۳
۴۳	دهخدا	علامه علی اکبر	دخو (۱)	۳۴۶
۴۴	دهلوی	امیر خسرو	دهلوی	۳۵۵
۴۵	رحیمیان	حسن	حسن	۳۵۸
۴۶	روحانی	سید غلامرضا	روحانی	۳۶۴
۴۷	رودکی	ابو عبدالله جعفر	رودکی	۳۶۸
۴۸	زاکانی	عبید	زاکانی	۳۷۱
۴۹	زندى	نصرت الله	پدرام	۳۷۲
۵۰	سپهری	سهراب	سهراب	۳۷۵
۵۱	سرمد	غلامعلی	سرمد	۳۸۰
۵۲	سعد سلمان	مسعود	سعد سلمان	۳۸۵
۵۳	سعدی	شیخ مصلح الدین	سعدی	۳۸۷
۵۴	سنایی غزنوی	نجم الدین	سنایی	۳۹۳
۵۵	سوزنی سمرقندی	شمس الدین محمد	سوزنی	۳۹۶
۵۶	سهیلی	مهدی	سهیلی	۳۹۶
۵۷	سیفی بخارایی	سیفی بخارایی	سیفی	۳۹۹
۵۸	شاملو	احمد	بامداد	۴۰۴
۵۹	شاه نعمت الله ولی	شاه نعمت الله ولی	سید	۴۱۲
۶۰	شفق	مجید	شفق	۴۱۳
۶۱	شکورزاده	ابراهیم	شکورزاده	۴۱۵
۶۲	شمس تبریزی	شمس الدین محمد	شمس	۴۲۱
۶۳	شهاب	غفور	شهاب	۴۳۱
۶۴	شهری	جعفر	شهری	۴۳۵
۶۵	شیخ بهایی	بهاء الدین لاهیجانی	شیخ بهایی	۴۴۴

ردیف	نام خانوادگی	نام	تخلص	صفحه
۶۶	شیخ پور	محسن	شیخ پور	۴۴۶
۶۷	صائب تبریزی	سید محمدعلی	صائب	۴۵۰
۶۸	صبوحی	ملاعلی اشرف	صبوحی	۴۵۵
۶۹	عالی پیام	سید محمدرضا	هالو	۴۵۸
۷۰	عامری	احمد	عامری	۴۶۱
۷۱	عراقی	فخرالدین	عراقی	۴۶۲
۷۲	عزیزی	محمد	عزیزی	۴۶۳
۷۳	عطار نیشابوری	شیخ فریدالدین	عطار	۴۶۵
۷۴	فارابی	ظهیر	فارابی	۴۶۹
۷۵	فتاحی	محمدرضا	فتاحی	۴۷۰
۷۶	فرخزاد	فروغ	فروغ	۴۷۱
۷۷	فرخی سیستانی	علی (ابوالحسن)	فرخی	۴۷۲
۷۸	فردوسی	حکیم ابوالقاسم	فردوسی	۴۷۴
۷۹	فرزانه	احمد	فرزانه	۴۷۸
۸۰	فرزین	عبدالحسین	فرزین	۴۸۰
۸۱	فرقانی	سیف الدین محمد	فرقانی	۴۸۲
۸۲	فروغی بسطامی	میرزا عباس	فروغی	۴۸۳
۸۳	فریومدی	ابن یمین	فریومدی	۴۸۴
۸۴	فکورزاده	تقی	فکوری	۴۸۹
۸۵	فنودی	شیخ عبدالحسین	فنودی	۴۹۰
۸۶	فیضی	عباس	فیضی	۴۹۱
۸۷	قبادپور	وفا	قبادپور	۵۰۴
۸۸	قبادیانی	ناصر خسرو	حجت	۵۰۵
۸۹	کاشانی	مجتبی	سالک	۵۱۰
۹۰	کاظمی	احمد	کاظمی	۵۲۰
۹۱	کرمانی	قنبر علی	کرمانی	۵۲۲
۹۲	کنی پور	علی اکبر	(مستی)	۵۲۶
۹۳	کیانی	ایوب	کیانی	۵۲۹
۹۴	لامع درمیانی	محمدرافع	لامع	۵۳۴
۹۵	ماحوزی	مهدی	ماحوزی	۵۳۸
۹۶	مجرد	سیدمصطفی	مجرد	۵۵۰
۹۷	محتشم کاشانی	کمال الدین	محتشم کاشانی	۵۶۱
۹۸	مرادی شیرازی	فاطمه	نیلوفر	۵۶۱
۹۹	مردانی	نصرالله	مردانی	۵۶۴

ردیف	نام خانوادگی	نام	تخلص	صفحه
۱۰۰	مصطفوی	رضا	مصطفوی	۵۶۵
۱۰۱	معاذی	محمد حسین	معاذی	۵۷۶
۱۰۲	ملایی	محمد حسین	پیام	۵۸۵
۱۰۳	منصوریان	اقبال	منصوریان	۵۹۰
۱۰۴	منوچهری دامغانی	ابوالنجم احمد	منوچهری	۵۹۰
۱۰۵	موسوی	حمید	موسوی	۵۹۱
۱۰۶	مولوی	جلال الدین محمد بلخی	مولوی	۵۹۹
۱۰۷	ناشناس یک	—	—	۶۱۱
۱۰۸	ناشناس دو	—	—	۶۱۴
۱۰۹	ناصر	محمد مهدی	ناصر	۶۱۷
۱۱۰	نبوی	حبیب	نبوی	۶۲۰
۱۱۱	نزاری قهستانی	حکیم سعدالدین	نزاری	۶۲۷
۱۱۲	نظامی گنجوی	نظام الدین الیاس	نظامی	۶۴۰
۱۱۳	نیما یوشیج	علی اسفندیاری	نیما یوشیج	۶۴۳
۱۱۴	وحشی بافقی	کمال الدین محمد	وحشی بافقی	۶۵۳
۱۱۵	وصال شیرازی	میرزا محمد شفیع وصال	وصال	۶۵۴
۱۱۶	هاتف اصفهانی	سید احمد	هاتف	۶۵۷
۱۱۷	هادوی بیرجندی	محمد هادی	هادوی	۶۵۸
۱۱۸	هاشمی	محمد حسن	هاشمی	۶۵۹
۱۱۹	هروی	قاسم	هروی	۶۶۱
۱۲۰	هروی	محمد باقر	جوهری	۶۶۲
۱۲۱	یاراحمدی	علیرضا	یاراحمدی	۶۶۶
۱۲۲	حجازی	شبنم	حجازی	۶۶۶
۱۲۳	یغمایی جندقی	میرزا رحیم	یغمایی جندقی	۶۷۹

مؤلف

در سال ۱۳۰۹ در بیرجند متولد شده، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس شکوتیه بیرجند و تحصیلات عالی را به ترتیب در زمینه کشاورزی در سال ۱۳۳۳ در دانشگاه تهران و نیز فوق لیسانس مدیریت اداری و بازرگانی را در سال ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران و فوق لیسانس و دکتری آموزش کشاورزی و ترویج را به ترتیب در دانشگاه ایالتی نیومکزیکو و دانشگاه ایالتی مینه‌سوتا آمریکا در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۹ به پایان برده است.

وی خدمت خود را به عنوان دبیر مرکز آموزش کشاورزی ورامین از تیرماه ۱۳۳۳ آغاز کرد و به ترتیب مشاغل رئیس و مؤسس مرکز آموزش کشاورزی گیلان را در سال ۱۳۳۷ و مربی، استادیار و دانشیار و مدیریت چند گروه آموزشی و مؤسس و رئیس دانشکده عمران روستایی در سال ۱۳۵۷ دانشگاه سابق ابوریحان.

بعد از انقلاب اسلامی در سمت مشاور معاونت پژوهشی و مدیر امور سمینارها، نمایشگاه‌ها و سخنرانی‌ها (که خود به وجود آورنده آن در دانشگاه بودم) و همزمان مدیر طرح‌های ملی و عضویت در کمیسیون‌های پژوهشی و شورای پژوهشی در دانشگاه تهران خدمت کرده و در کلیه سال‌های خدمت در دانشگاه تهران نمایشگاه‌های دهه فجر در بین کلیه نمایشگاه‌ها مقام اول را حائز بوده است. در سال ۱۳۷۹ بازنشسته شده و در امر تأسیس مؤسسه فنی آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی چالوس با بنیانگذاران آن کمک‌های اساسی نموده و خود چندین سال در ارتقاء سطح علمی آن در نقش رئیس آن کوشیده است:

وی تاکنون ۱۲ کتاب نوشته که ۶ جلد آنها توسط دانشگاه تهران، یک جلد به دستور وزیر کشاورزی و نیز یک کتاب انگلیسی برای محصلین کشاورزی توسط دانشگاه آزاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.

کتاب بیرجند نگین کویر نامبرده به استانی شدن بیرجند نقش به سزایی داشته و کتاب اول دانشگاه‌های کشور در سال ۱۳۸۰ شناخته شده است. نامبرده در سال ۱۳۸۱ به عنوان پیشکسوت نمونه و بازنشسته برگزیده ملی در سال ۱۳۸۲ و به عنوان پیشکسوت نمونه استان تهران شناخته شده است.

در بیرجند به عنوان پدر زعفران ایران شناخته شده زیرا نه تنها بیش از ۲۷ سال تحقیقات ارزنده‌ای روی این گیاه در بیرجند، قاین و دماوند داشته است. در سال ۱۳۹۰ به عنوان پژوهشگر برجسته زعفران استان تهران شناخته شده است. در ضمن دو کتاب زعفران توسط نامبرده به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۱ توسط دانشگاه تهران به چاپ رسیده است و در تمام سمینارهای ملی و بین‌المللی زعفران به استثناء چهارمین سمپوزیوم بین‌المللی زعفران در کشمیر هندوستان (به علت

عدم پرداخت هزینه‌ها توسط دانشگاه تهران) شرکت کرده است. علاوه بر اینها مقالات علمی بسیاری در نشریات داخلی و خارجی از ایشان به چاپ رسیده است. نامبرده تمام لذا ید زندگی خود را در نوشتن کتبی می‌داند که خلایی از آنها در کشور احساس می‌کند. نوشته‌های نامبرده در زمینه آمار و احتمالات، کشاورزی، ادبیات و زبان انگلیسی می‌باشد. علاقه مفراط او به جمع‌آوری کتاب و اهداء آنها به کتابخانه‌های بیرجند می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ تَرْجِعُونِ بَعْسُنِي

وَأَبَا فَمَا حَسَدْتُمْ فَذَرُونِي بِنَسِيلِهِ ۖ

فَلَيْلًا مَّا تَأْكُلُونَ ۖ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ

شِدَادٌ يَأْكُلْنَ ثَمَنُكُمْ لَسَنَ إِلَّا قَلِيلًا مَّا تَحْصُونَ

سوره یوسف آیه ۲۷ و ۲۸

گفت بجا یه هفت سال پوسیه، آنچه در گردید بصورت سنبل بگنجد آید مگر مقدار مختصری
که بخورید پس هفت سال قحطی در پیش خواهید داشت که دنیا بر قحطی خود را مصرف خواهید کرد
مگر مقدار کمی که بر شای باقی خواهد ماند

از اختصاصات آیات فوق عبارت از آنست که بمردمی آموزد و در روزگار فراوانی
به فکر فردای سخت خود باشند و نیز غلّه خود را بصورت سنبل بگنجد آید تا از مدهائات انباری مصوبه

اَللّٰهُمَّ

بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْرِ

وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ

فَلَوْلَا الْخُبْرُ

مَا صَمَمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا وَلَا أَدَّيْنَا

فَرَائِضَ رَبِّنَا

خداوندا

برای ما به نان برکت ده

میان ما و نان جدائی مینداز

اگر نان نباشد

ما توان نداریم نماز بگذاریم

نه روزه بذاریم

و نه واجبات را انجام دهیم

حضرت پیامبر اکرم
(ص)

بکلفه

لکرن سحر

بکلفه بن لکرن سحر



شکل ۱- فرشته دیگری که جهانیان را با گندم و نان آشنا می‌سازد.

سخن ناشر نخستین

«کشاورزی» در گستره‌ای به پهنای جغرافیا و قدمت تاریخ از رسالتی بس مهم در تأمین غذای پایدار بشر برخوردار بوده است. از جمله محصولات کشاورزی که انسان آن را شناخت و اسرار بار آوری و دانش کاشت، داشت و برداشت آن را یافت و در حال حاضر در سبد غذایی اکثریت جمعیت کره‌خاکی قرار دارد، به «گندم» می‌توان اشاره نمود. «نان» به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محصولات فرآوری شده از گندم، در ادیان الهی بویژه اسلام تا آن حد محترم شمرده شده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ص) بر اهمیت آن تأکید و سفارش بسیار نموده‌اند؛

حضرت نبی اکرم (ص) فرموده‌اند: «به نان اهمیت بسیار دهید، چرا که خداوند برای آن احترام قائل شده و آسمان‌ها و زمین را برای تولید آن هماهنگ کرده است».

نان «برکت» سفره است و از قدیم‌الایام در نزد مردم «مقدس» بوده و در واقع این تقدس نشانگر آموزه‌های دینی در نگرش و فرهنگ مردم می‌باشد.

امروزه «گندم» در معادلات سیاسی جهان نیز نقش بسزایی دارد و عاملی تعیین کننده در استقلال اقتصادی- سیاسی کشورها محسوب می‌شود و به همین علت از بدو تأسیس جمهوری اسلامی ایران توسط بنیان‌گذار و معمار انقلاب، حضرت امام خمینی(ره) و به تبع آن مقام معظم رهبری تأکید بسیار بر خودکفایی در محصولات کشاورزی بویژه گندم شده است.

وابستگی کشور اسلامی ایران در مورد واردات گندم در دهه‌های اخیر، با توجه به استعدادها و ظرفیت‌های بالقوه در همه زمینه‌ها، خاصه نیروی انسانی، منابع آب و خاک، دانش کافی و شیوه‌های برتر تولید تأسف آور بود.

بنابراین با اتکال به رحمت واسعه الهی، برنامه ده ساله طرح ملی خودکفایی در سال زراعی ۸۲- ۸۱ تدوین شد. خوشبختانه در سال دوم اجرای طرح با همت کشاورزان این مرز و بوم توفیق الهی «خودکفایی گندم» نصیب ملت ایران گردید.

خدا را شاکر و امیدواریم با استعانت از تفضل خداوندی و با به کارگیری علوم و فنون جدید و استفاده کامل از منابع مادی و معنوی، این حرکت رو به رشد نه تنها در مورد گندم بلکه در مورد سایر محصولات کشاورزی نیز ادامه و استمرار یابد. در مسیر پیشبرد این هدف باید گام‌های اساسی در زمینه تولید بیشتر و برتر برداشته شود. و ضمن حفظ محیط زیست و بهره‌برداری بهینه از مزیت‌های نسبی آن، اقدامات همه جانبه‌ای صورت گیرد تا بتوانیم صادرات محصولات اساسی را در سرلوحه برنامه‌های آینده اقتصادی کشور قرار دهیم.

به موازات پرداختن به فرآیند تولید گندم و اعمال مدیریت مطلوب در مرحله تولید، به نظر می‌رسد نباید از توجه به جوانب فرهنگی و اجتماعی مؤثر در این زمینه غفلت نمود. از جمله زوایای مغفول در این راستا که از قضا کمتر مورد عنایت فرهیختگان ذی‌ربط قرار گرفته پرداختن به جایگاه گندم در باورهای فرهنگی مردم بویژه در سرزمین کهن و فرهنگ پروری چون ایران زمین می‌باشد. آنچه پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد، گنجینه‌ای ارزشمند در همین زمینه است که حاصل

تلاش گران سنگ استاد فرهیخته جناب آقای «دکتر محمد رضا بهنیا» می باشد که بیش از نیم قرن از عمر با برکت خود را صرف آموزش های علمی و عملی کشاورزی نموده و با تدوین کتاب «تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی» خدمت بزرگی به دانش پژوهان و محققان این بخش کرده اند که جا دارد از ایشان تقدیر و تشکر نمایم.

در پایان توفیق روزافزون همی خادمان و تلاشگران عرصه ی تولید بویژه پژوهشگران و تولیدکنندگان فرآورده های کشاورزی و طول عمر با عزت برای استاد معزز از درگاه یزدان نیکی دهش آرزومندم.

محمدرضا اسکندری

مشاور وزیر جهاد کشاورزی و مجری طرح گندم

قدردانی

گندم و نان و متعلقات آن در ادب فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی بازتابی بس گسترده و شگرف دارد. این دو موهبت الهی قوت غالب افراد و مایه زندگی و آسایش آنهاست. قداست و حرمت این دانه بهشتی در نزد جهانیان چون آب که مایه حیات هر موجود است با ابدیت همنوایی جدایی‌ناپذیری دارد.

در نزد همه ادیان، بویژه ادیان توحیدی چون اسلام، مسیحیت، کلیسمان و آئین زرتشت، گندم و نان جایگاه ویژه‌ای دارد. در کتاب مبین قرآن. و در گفتار حضرت پیامبر و ائمه اطهار از این مائده آسمانی که به اذن خدا بر انسان نازل شده است با تجلیل و تکریم یاد شده است. در آثار زرتشت پیامبر، تورات و انجیل نیز مطالب بسیار زیادی در وصف گندم و نان می‌توان یافت که ما را به ارزش والای آن آشنا می‌سازد و حرمت به آن را واجب و ضایعات آن را حرام می‌پندارد.

اگرچه کلیسمان نان را در بسیاری از مراسم مذهبی خود ارج می‌گذاشتند و یونانی‌ها آن را به عنوان الهه زراعت می‌دانستند، اما حضرت عیسی مسیح (ع) نان را به بالاترین مرتبه دینی ارتقاء داد و آن را بدن خود نامید و در مراسم عشاء ربانی قطعات نان را به پیروان خود داد و گفت هر کس آنرا بخورد زندگی جاوید می‌یابد. از این رو تقسیم نان در مراسم دینی در کلیساها سنت شده است. در جوامعی مانند ایران که نان را مایه حیات می‌دانند تقسیم نان و خوردن نان را با یکدیگر نشانه وحدت و صمیمیت و یک پارچگی به حساب می‌آورند.

در آمریکا چهارمین پنجشنبه ماه نوامبر که مصادف با اوایل آذر ماه می‌باشد توسط مهاجرین اولیه که پس از چند سال سختی، غله کافی برداشت کردند و از نیستی نجات یافتند به شکرانه آن زمان روز شکرگزاری نامیده شده و در حال حاضر نیز این روز را روز ملی محسوب کرده و تعطیل رسمی است. در مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی و غزلیات دیوان شمس تبریزی نان مترادف جان و روح و روان است و از آن مفاهیم عرفانی و معانی متعالی نشأت می‌گیرد که عبرت‌انگیز و پند آموز است (مثنوی معنوی مولانا).

در رابطه با نان و گندم نه تنها دیوان‌های یاد شده، بلکه کمتر دیوانی می‌توان یافت که در آن مطالبی پیرامون این دو مائده آسمانی گفته نشده باشد. تا جایی که صرف لاقط ده سال اجازه داده است مؤلف به بیش از یکصد دیوان مراجعه و با انتخاب اشعاری کتاب حاضر را با عطر و بوی خاص آنها عطر آگین کرده و در ضمن اشعار انتخابی افکار و عقاید قدما را منعکس ساخته است. در دیوان شمس تبریزی نان و متعلقات آن جلوه‌ای دلپذیر دارد، چنانچه از خاک تن شوریدگان عشق گندم زاید و از آن گندم هر کس خورد مستی آورد (این اشعار در صفحات مربوط به مولانا آورده شده است).

در ضمن پایه زیست و زندگی آدمی در این گیتی با دانه گندم آغاز شده و از همین گندم است که آدم و حوا از بهشت بیرون رانده شدند اما خداوند به آنها چند دانه گندم داد تا بکارند و معیشت خود و بندگان را تأمین سازند.

فریدالدین عطار نیشابوری داستانی به نظم آورده است که مضمون آن این است: «سائلی از عارف شوریده حالی پرسید نام مهین خدا یا اسم اعظم او چیست؟ گفت آنچه می‌گویی نان نام دارد، اما نمی‌توان گفت. سائل گفت تو کودن و بی‌قراری، چگونه نام مهین خدا نان است آیا شرم نمی‌کنی؟ عارف در جواب گفت در قحط نیشابور می‌گذشتم آنجا نه بانگ نماز شنیدم و نه مسجدی را باز دیدم و از این رو دانستم که اسم اعظم و نیز بنیاد دین و نقطه‌ی عطف جمعیت مردم نان است.

گندم در نزد سالکان و عارفان نیز همانطور که گفته شد از احترام خاصی برخوردار است. و سیر کردن شکم گرسنگان از واجبات شمرده می‌شود. تا آن حد که بر سر در خانقاه شیخ ابوالحسن خرقانی نوشته شده بود که «هر کس در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید چه آنکس که نزد باری تعالی به جانی ارزد نزد ابوالحسن به نانی ارزد».

یادآوری می‌کند که در گفته‌ی ابوالحسن خرقانی نان به معنای مطلق غذا است هم اکنون هم در خراسان می‌گویند: می‌رویم نان بخوریم یعنی غذا بخوریم. حضرت شیخ ابوالسعید ابوالخیر فرموده:

خواهی ز پل صراط آسان گذری نان ده به جهانیان که نان از همه به

مهدی اخوان ثالث نیز در این مورد چنین سروده است:

بدانند، یزدان که او جان دهد همو نان نه با شرط ایمان دهد
همه خلق روزی خوران حقاند به جان و به نان میهمان حقاند.

آری کتابی که اکنون پیش رو دارید و بیشتر مطالب فوق از مرور مطالب کتاب برگرفته شده مجموعه‌ی نظیری است درباره گندم و نان که مؤلف با سوابق علمی که درباره کاشت، داشت و برداشت گندم داشته به رشته تحریر درآورده است. در وسعت پر دامنه پژوهش نویسنده همین بس که در بخش دوم کتاب مؤلف لااقل از ۱۲۰ شاعر و نویسنده که هر یک موضوع تقدس گندم و نان را با دانش و بصیرت خود توصیف کرده، اشعار یا مطالبی آورده است. در این بخش از مطالعه زبانزدهای عمومی و زبانزدهای منطقه‌ای مانند: مازندران، تهران، خراسان جنوبی، همدان، بختیاری و مناطق دیگر مؤلف زبانزدهایی را که در مورد گندم و نان که به زبان‌های محلی و یا فارسی رایج بوده‌اند انتخاب کرده است. نیز در این بخش دو بیتی‌ها و رباعی‌های مناطق مختلف بویژه خراسان جنوبی که زادگاه مؤلف است، در خصوص گندم و نان آورده شده است. ترانه‌های زیبای محلی با نام‌های خوشه‌های طلایی گندم، گندم گل گندم، گندم گل گندم‌ای خدا و ترانه‌ی وزیدن باد برای جداسازی گندم توأم با طنزهای بسیار لطیف توسط علامه علی‌اکبر دهخدا، ابوالقاسم حالت، ایرج میرزا، سید غلامرضا روحانی، عبید زاکانی و عالی پیام بر شیرینی مطالب افزوده‌اند.

عمیق شدن نویسنده در موضوع تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی که به قول معروف قوت لایموت ما هست و در ژرفای تاریخ، شاعران و نویسندگان بسیاری درباره کمبود آن سخن رانده‌اند و یا در خصوص بحران قحطی و خشکسالی مطالبی نوشته‌اند مطلبی بکر است. و اشاره

به شعراء قدیم و معاصر نشان از آن دارد که نویسندگان سال‌ها وقت خود را به این موضوع مهم تخصیص داده است. نویسندگان با توجه به تخصص کشاورزی که دارد ضمن تدریس درس غلات و نوشتن کتابی پیرامون آن، مطالعات دامنه‌داری انجام داده است که زحمات این استاد کوشا و علاقمند در خور قدردانی و سپاس است بخصوص که مطالعه کتاب حاضر می‌تواند در مواردی وضع ادوار تاریخی را حتی از نظر سیاسی و اجتماعی مشخص سازد.

نویسنده کتاب در بین دانشگاهیان چهره شناخته شده‌ای است و برای شناخت بیشتر این محقق خوب است به مقدمه اینجانب در کتاب «بیرجند نگین کویر» مراجعه شود. دکتر بهنیا با توفیق الهی موفق شده چندین کتاب ارزشمند در کشاورزی علمی و عملی تا ؟ چاپ این کتاب (۱۳۷۹) به چاپ رساند که از آن جمله است:

(۱) موکاری دیم (۲) زراعت عمومی و خصوصی. و کتاب‌های مهم (۳) زراعت زعفران (۴) زراعت غلات سردسیری، که هر یک تا کنون چندین بار توسط دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. از دیگر آثار ارزشمند دکتر بهنیا کتاب عظیم «بیرجند نگین کویر» است که انصافاً می‌توان ادعا کرد که انتشار آن دراستانی شدن بیرجند نقش به سزایی داشته است. کتاب مذکور در بهار سال ۱۳۸۱ بین کلیه وکلای محترم مجلس و هیأت محترم دولت توزیع شد و آنها را به حقانیت استانی شدن بیرجند واقف ساخت، علاوه بر آن برخی از مقالات بهنیا پیرامون حقانیت بیرجند به عنوان مرکز استان توسط شورای اسلامی شهر بیرجند به صورت کتابچه‌های نفیسی در سال ۱۳۸۱ بین وکلا و وزراء محترم توزیع شده است.

بیش از ۵۰ شخصیت حقیقی و یا خصوصی کتاب بیرجند نگین کویر را به صورت درج مقالات در مجلات، روزنامه‌ها و یا به صورت سرودن اشعاری ستوده‌اند.

آقای دکتر بهنیا علاوه بر کتب مذکور تا کنون بیش از ۵۰ مقاله علمی آموزشی - پژوهشی نوشته است که همه با استقبال و تحسین و تشویق اهل علم روبرو شده است.

آقای بهنیا به پاس خدمات ارزشمندش در سال ۱۳۸۱ به عنوان پیشکسوت نمونه ملی و نیز بازنشسته برگزیده ملی و در سال ۱۳۸۲ به عنوان پیشکسوت نمونه استان تهران انتخاب شده است. مقالات نامبرده در چندین مجله، فصلنامه و روزنامه بالاخص فصلنامه فرهنگ، مجلات زیتون، دهاتی، سرزمین سبز، و روزنامه‌های آوای بیرجند، خراسان جنوبی و اطلاعات به چاپ رسیده است. نامبرده علاوه بر اشتغالات سنگین آموزشی - پژوهشی ویراستار و عضو هیأت تحریریه چندین مجله چون رهیافت ارگان پژوهش‌های علمی کشور، فصلنامه ارشاد اسلامی بیرجند و فصلنامه پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن نیز می‌باشد، خداوند به او توفیق عنایت فرماید تا در آینده هم آثار ارزشمند دیگری از نتایج پژوهش‌ها و تجارب خود را چاپ و منتشر سازد.

دکتر محمد حسن گنجی

استاد دانشگاه تهران

حق‌گزاری

اگر بگویند و بشنویم که یک استاد علوم کشاورزی وقت خود را صرف پژوهش در باب گندم و نان کرده است تعجب نمی‌کنیم. اما پرداختن به تقدس گندم و نان در دین و ادب امر دیگری است. آقای دکتر محمدرضا بهنیا در طی مدتی قریب دو دهه در کتب آسمانی و دیوان شاعران و نویسندگان تتبع کرده است، تا جایگاه نان و گندم را در آنها بیاید و الحق که سرانجام کتاب خواندنی بسیار ارزشمندی فراهم کرده که خواندن آن را به همه توصیه می‌کنم.

این کتاب صرف نظر از آگاهی‌هایی که پیرامون جایگاه گندم و نان از نظر ادیان توحیدی و ادب پارسی می‌دهد از لحاظ مردم‌شناختی و ادبی و تاریخی نیز حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

آقای دکتر بهنیا محقق و نویسنده این کتاب از چهره‌های شناخته شده دانشگاهی و استاد بازنشسته دانشگاه تهران است. در سال ۱۳۰۹ در شهرستان بیرجند چشم به جهان گشود. و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مدارس شوکتی زادگاه خود به اتمام رساند و برای تحصیلات دانشگاهی روانه تهران شد. ایشان در سال ۱۳۳۳ از دانشگاه تهران به اخذ درجه مهندسی کشاورزی نائل آمد و همزمان در مرکز آموزش کشاورزی ورامین به تدریس علمی و عملی دروس کشاورزی پرداخت. دکتر بهنیا در سال ۱۳۴۰ به اخذ فوق لیسانس علوم اداری و مدیریت بازرگانی از دانشگاه تهران، و در سال ۱۳۴۱ موفق به دریافت فوق لیسانس آموزش و ترویج کشاورزی از دانشگاه نیومکزیکوی آمریکا شد. وی پس از هفت سال تدریس مجدداً به آمریکا بازگشت و در سال ۱۳۵۰ موفق به دریافت درجه دکتری (Ph D) با مهد آموزش کشاورزی و ترویج و باکهد زراعت از دانشگاه ایالتی مینه زوتا در کشور آمریکا نائل آمد. او از همان سال در سمت‌های استادیار و دانشیار، مدیریت گروه‌های آموزشی، مدیریت امور مزارع، رئیس دانشکده عمران روستایی، عضو شورای آموزشی و پژوهشی دانشگاه سابق ابوریحان و همچنین رئیس جامعه هیأت علمی دانشگاه یاد شده خدمت کرده است.

بعد از انقلاب اسلامی به دانشگاه تهران منتقل شد و در مشاغل و پست‌های مدیر امور سمینارها، نمایشگاه‌ها و سخنرانی‌ها، نظارت بر اجرای طرح‌های پژوهشی، مدیر طرح‌های ملی و عضو کمیسیون‌های تخصصی پژوهشی کشاورزی و منابع طبیعی و عضو شورای پژوهشی دانشگاه تهران ایفاء وظیفه کرده است.

آقای دکتر بهنیا به فرموده دکتر محمد حسن گنجی از زمره دانشمندانی است که علم خود را همواره با عمل توأم کرده و سال‌ها صرف‌نظر از فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی مانند یک کشاورز معمولی در کشتزارهای دولتی و شخصی فعالیت داشته و در نتیجه موفق شده است چندین کتاب کاربردی ارزشمند در کشاورزی علمی و عملی و نیز توانسته ۷ کتاب تألیف کند که ۵ عنوان آنها شامل:

۱) زراعت زعفران، ۲) زراعت غلات سردسیری، ۳) بیرجند نگین کویر، ۴) کتاب زعفران: تاریخچه، مصرف، شیمی، گیاه‌شناسی، تولید، فرآوری، صادرات، استاندارد و تقلبات و ۵) کتاب اخیر، تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی در دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است. براساس اطلاع کتاب بیرجند نگین کویر که ۸۵۰ صفحه دارد در استانی شدن بیرجند نقش به‌سزایی داشته است. بیش از ۵۰ شخصیت حقیقی و یا حقوقی مقالات متعدّد و اشعار متناسب در وصف این کتاب در مجلات و روزنامه‌ها نوشته و نویسنده را مورد تمجید قرار داده‌اند. همچنین این کتاب در سال ۱۳۸۰ به‌عنوان کتاب برگزیده دانشگاه‌های کشور اعلام گردیده است. آقای بهنیا علاوه بر کتب یاد شده بیش از ۵۰ مقاله علمی آموزشی - پژوهشی نوشته است که همه با استقبال و تحسین و تشویق اهل علم روبرو شده است.

دکتر بهنیا به پاس خدمات ارزشمندش در سال ۱۳۸۱ به عنوان پیشکسوت نمونه ملی و نیز بازنشسته برگزیده ملی و در سال ۱۳۸۲ به عنوان پیشکسوت نمونه استان تهران در ششمین جشنواره شهید رجایی انتخاب شده است.

دکتر بهنیا با فصلنامه تحقیقاتی «نامه فرهنگ» نیز همکاری دارد و از ایشان چندین مقاله ارزشمند در این فصلنامه به چاپ رسیده است. نامبرده در ضمن ویراستار و عضو هیأت تحریر چندین مجله چون رهیافت، فصلنامه ارشاد اسلامی بیرجند و فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن می‌باشد.

نکاتی پیرامون خود کتاب

کتاب تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی دارای دو بخش: «شناخت مسائل گندم و نان و قداست آن در ادیان توحیدی» و «بررسی آن در فرهنگ و ادب پارسی» می‌باشد. بخش اول دارای شش فصل به شرح زیر است:

فصل اول: پیرامون شناخت گندم از نظر گیاه‌شناسی، تولید، مصرف، واردات گندم، خودکفایی گندم و نیز زبانزدهای عمومی.

فصل دوم: انواع نان معمول در کشور و زبانزدهای عمومی.

فصل سوم: نان از دیدگاه غذایی و کیفیت.

فصل چهارم: گرسنگی و قحطی در طول تاریخ و نظریات ضد و نقیض پیرامون اجتناب از قحطی.

فصل پنجم: مواد غذایی مورد نیاز انسان شامل غذاها، مواد معدنی و ویتامین‌ها و نیز مواد ضد اکسیدکننده.

فصل ششم: ضایعات آشکار و نهان گندم، آرد و نان در مراحل تولید، تبدیل و نگهداری.

فصل هفتم: تقدس گندم و نان در تاریخ و ادیان توحیدی، و نیز از نظر فلاسفه، قدرتمندان، سالکان و سیاستمداران مورد بررسی قرار گرفته و جایگاه گندم و نان در ادیان توحیدی: اسلام، مسیحیت، کلیمیان و زرتشتیان بیان شده است. در این فصل آیاتی از کتاب مبین قرآن، نمونه‌هایی از

فرمایشات حضرت پیامبر (ص) و ائمه اطهار و نیز مطالبی از اوستا، تورات و انجیل در توصیف گندم و نان این نعمت الهی آمده است.

در بخش دوم کتاب جایگاه نان نه تنها در فرهنگ و ادب پارسی بلکه در ادبیات و فرهنگ جامعه بشری به عنوان نماد نعمت و روزی برتر پروردگار بررسی شده است. زبانهای عمومی، دوبیتی‌ها، رباعی‌ها و اشعار زیبایی در بین جوامع بشری می‌توان یافت که همه از احترام بشر نسبت به این نعمت خدایی حکایت دارد. در بین مسلمانان بی‌حرمتی به نان را مانند بی‌حرمتی به کتاب مقدس گناهی بزرگ می‌شمارند. از سوی دیگر نیاز روزانه انسان به رفع گرسنگی در زمان کمبود نان، ارزش و اهمیت این نعمت الهی را بیشتر نشان داده و بشر را وادار به تفکر و چاره‌اندیشی برای روزهای سخت خود کرده است. در ضمن قحطی‌ها و سختی‌های گذشته دلیل دیگری بر رفتار توأم با احترام کهنسالان نسبت به نان دارد.

در این بخش مؤلف بیش از ۱۲۰ شاعر و نویسنده که هر یک موضوع تقدس گندم و نان را بادانش و بصیرت خود توصیف کرده و اشعار و یا مطالبی چون زبانزدهای عمومی مناطق مختلف مانند: مازندران، تهران، خراسان جنوبی، همدان، بختیاری، دوبیتی‌ها و رباعی‌ها و ترانه‌های زیبای محلی به‌ویژه در خراسان جنوبی و نیز بیان طنزهای بسیار لطیف که توسط علّامه علی‌اکبر دهخدا، ابوالقاسم حالت، ایرج میرزا، سید غلامرضا روحانی، عبید زاکانی و عالی پیام سروده شده و بر شیرینی مطالب افزوده‌اند. بد نیست به نمونه‌های مختصری از طنزهای آورده شده در این کتاب اکتفا شود:

ای گوشت همه دو سه تا نان خوش آمدی	در سفره فقیر پریشان خوش آمدی
در سفره فقیر به عنوان آب گوشت	با یک قراچه آب و دو تا نان خوش آمدی
	ابوالقاسم حالت

عده‌ای حیف نان سوار همه	عده‌ای مستحق نان بینی
صبح تا شب پی دو لقمه نان	خویششتن را دوان دوان بینی
	عالی پیام

بسیاری از شعرا خون جگر خوردن را بهتر از خوردن نان زورمندان دانسته‌اند. به اشعار زیر توجه فرمایید.

گر نه از بسی آبی دوران بود	چون منی بی آب و بی نان تا به کی
بهر نانی کابروی ما به ریخت	این همه منت ز دو نان تا به کی
	حسام خوسفی

از برای لقمه نان برد نتوان آبروی	وز برای جرعه‌ای می، رفت نتوان در سعیر
از خردمندی و حکمت هرگز این کی در خورد	کز پی نانی بدست فاسقی باشم اسیر
	سنایی غزنوی

زین سبب با گرده‌ای نان ساختم تا نسایم بر دری روی نیاز سهیلی	ای سها، من جز خدا نشناختم خون دل خوردم که مانم سرفراز
---	--

در خون جام شوم نشوم آشنای نان تا نشنوم ز سفره‌ دوان صدای نان خاقانی	خون جگر خورم نخورم نان ناکسان از چشم زیبق آرم و در گوش ریزمش
---	---

در ضمن افزودن عکس‌های بسیار زیبا و خوشنویسی گفتار بزرگان با خط یکی از خوشنویسان مشهور کشور به این کتاب یک جنبه‌ی هنری و معنوی بخشیده است.

مطمئناً خوانندگان، کتاب استاد بهنیا را با رغبت و شوق خواهند خواند و از آن فائده‌ها خواهند برد. امید است ایشان همچنان به پژوهش‌های علمی، ادبی و ذوقی خود ادامه دهند و آثار دیگری از این قبیل که پدید آوردشان صرفاً از عهده محققان و فاضلانی همچون آقای دکتر بهنیا بر می‌آید تألیف کنند.

دکتر رضا داوری اردکانی
 استاد دانشگاه تهران
 و رئیس فرهنگستان علوم

تقریظ

آقای دکتر محمدرضا بهنیا استادی فرزانه و بی‌ادعا، عالمی میهن‌دوست، عارفی وارسته، خادمی عاشق و بی‌ریا، مردی پرتلاش و پدري مهربان و سخت‌کوش هستند که همه عمر خود را صرف تربیت دانشمندان و متخصصان این مرز و بوم و اعتلای کشاورزی ایران‌زمین و تألیف آثار ارزشمند و ماندگار کرده‌اند، لذا شایسته سپاس و قدردانی بسیار است. ایشان علاوه بر فعالیت‌های علمی و آموزشی، نسبت به تألیف آثار ارزشمند و ماندگار کرده‌اند، لذا شایسته سپاس و قدردانی بسیار است. ایشان علاوه بر فعالیت‌های علمی و آموزشی، نسبت به تألیف کتاب‌های متعددی اقدام کرده‌اند. یکی از این آثار ارزشمند، کتابی به نام تقدّس‌گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی می‌باشد.

مطالعه مضامین این کتاب باعث شد که با چگونگی آثار دانشمندان دوران درخشان فرهنگی تاریخ کشور عزیزمان آشنایی پیدا کنم و در خصوصیات آثار این عالمان تعمق نمایم. متوجه شدم که آنان صرف‌نظر از ابعاد تخصصی علمی خود، به حکمت و فلسفه و ادبیات و هنر نیز توجه کامل داشته‌اند. یکی از مشخصه‌های بارز و احياناً منحصر به فرد این کتاب، به‌کارگیری هنر خوشنویسی، هم‌زمان با معرفی شعرا و نویسندگانی که در خصوص گندم و نان آثاری بر جای گذاشته‌اند می‌باشد که در بخش دوم کتاب تحت عنوان گندم و نان در ادب پارسی گردآوری شده است. در هر قسمت و متناسب با حرف اول نام افراد، شعر خوشنویسی شده‌ای، برای توجه و اشاعه این هنر زیبا و اصیل ایرانی، عرضه شده است. همچنین شرح حال و اثری از آن شاعر یا نویسنده، به‌منظور آشنایی مخاطب با این شخصیت‌ها مطرح شده است.

آقای دکتر بهنیا توانسته است این نگرش را به‌خوبی در این کتاب اعمال نماید و ضمن حفظ ارزش علمی و تخصصی آن، در زمینه عرفان و ادبیات و تاریخ، ذخیره و مرجع ارزشمندی را فراهم کند. بدیهی است که تألیف کتاب‌هایی با این کیفیت که از تنوع خاصی از لحاظ مطالب برخوردار است باعث ترغیب افراد به مطالعه آن و ایجاد باورهای عمیق فرهنگی در جامعه و بهره‌مندی توده گسترده‌ای از مردم از محتویات کتاب می‌گردد و باعث شده است که با عشق به فرهنگ و تمدن این کشور که‌نسال دیرپای و ملت سرافراز ایران عزیز، در جهت توسعه و خوداتکایی تولیدات استراتژیک کشاورزی، از جمله گندم و... مفید و مؤثر باشد.

استاد بهنیا بازگشت به ایران و خدمت به کشورش را بر هر چیزی مقدم دانسته، در نتیجه هیچ‌گونه اثری از خودباختگی در برابر غرب و غرب‌زدگی در آثارش وجود ندارد. یک گواه صادق بر این مدعا، کتاب بسیار پرمحتوا و ارزشمند بیرجند نگین کویر مؤلف و یا به قول شادروان دکتر محمدحسن گنجی دائرةالمعارف بیرجند است که در سال ۱۳۸۰ توسط دانشگاه تهران به چاپ رسیده و موفق به کسب مقام اول، در بین کلیه کتب اساتید دانشگاه‌های کشور گردیده است. این کتاب با شعر بسیار زیبایی در توصیف ایران، اثر منوچهر اسفندیاری و همچنین شعری در خصوص بیرجند، که نشانه عشق مفرط مؤلف به ایران و زادگاهش می‌باشد زینت داده شده است. امیدوارم که فرهیختگان و اندیشمندان این مرز و بوم، با الهام گرفتن از این شیوه تألیف، در اثربخشی هر چه بیشتر آثار علمی خود موفق باشند.

مهندس محمود قیادی

مدیر اجرایی ارشد صنایع و عضو انجمن علمی هوا-فضا

سپاس‌گزاری

دکتر رضا مصطفوی

چه اندازه جای شادمانی دارد اگر نویسندگان کتاب‌ها و پژوهشنامه‌های علمی در رشته‌ای که تحصیل کرده‌اند، مطلب بنویسند نه آنکه در رشته‌ای تحصیل کنند و درباره موضوعی دیگر مقاله یا کتاب بنویسند و به شغل دیگری غیر از تخصص خود به کار بپردازند و به اصطلاح باید کارشناس آن شغل باشند؛ بدیهی است که چنین افرادی نه در تألیف و نه در شغل خود موفقیت مطلوب را نخواهند یافت و سرآمد اقران نخواهند بود بل همواره مورد انتقاد متخصصان مربوط هم در تألیف و هم در نحوه کارشناسی شغل خود قرار خواهند گرفت و دست‌کم اینکه پژوهش نوی و شغل موفقیت نسبت به آنانکه تحصیلات و نوشته‌ها و شغلشان درباره موضوعی واحد است نخواهند داشت.

اما جای بسیار خوشوقتی است که دانشمند گرامی جناب دکتر بهنیا استاد گرانقدر دانشگاه تهران کتابی تألیف فرموده‌اند که هم با رشته تحصیلی‌شان که در مقاطع مختلف تحصیلی رشته کشاورزی بوده و هم با شغلشان که سالها به تدریس آن رشته در دانشگاه اشتغال داشته‌اند، تناسب تنگاتنگ دارد.

استاد بهنیا در کتاب شریف: «تقدّس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی» با طرح موضوع‌هایی مانند: شناخت گندم از نظر گیاهشناسی و پژوهشی علمی درباره انواع نان و مواد غذایی و ضایعات گندم و نان به بررسی آنها پرداخته‌اند و با پژوهشی عالمانه درباره تقدّس گندم و نان از نظر فلاسفه و هم در ادیان توحیدی و بالاخره نقش گندم در استقلال سیاسی، به راستی حق مطلب را ادا کرده‌اند و البته همه‌جا با ذکر مأخذ معتبر و قابل قبول به خوبی از عهده این مهم و رسالت علمی خود برآمده‌اند*.

یکی از ارزش‌ها و ویژگی‌های بارز این کتاب جناب دکتر بهنیا، بررسی ارزش و تقدّس نان و گندم در ادب پارسی و فرهنگ مردمی است. ما بر این باوریم که ادبیات هر قوم و به‌ویژه ادبیات فارسی همچون آئینه تمام‌نمایی است از تمام وقایع و حوادث زندگی انسان‌ها در ادوار گوناگون زندگی آنان و منعکس‌کننده زیبایی‌ها و زشتی‌ها، جنگ‌ها و صلح‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، عشق‌ها و نفرت‌ها، پسندها و ناپسندها و باورهای مردمی در قالب نظم و نثر. بنابراین واقعیت بررسی این مهم که انسان‌ها در درازای روزگار گذشته درباره نان و گندم چه باورهایی داشته‌اند پژوهشی است بایسته و البته نیاز به پژوهش‌های همه‌جانبه‌ای دارد که باید همه متون ادب فارسی از نظم و نثر را پژوهید که جناب دکتر بهنیا از عهده این مهم برآمده‌اند و شواهد بسیار زیادی از منابع و مأخذ مربوط در خصوص تقدّس نان و گندم فراهم آورده‌اند که بسیار مغتنم ست و شکی نیست که تحقیق درباره این موضوع تنها از همین راه یعنی بررسی متون نظم و نثر و آثار شاعران و نویسندگان ادب پارسی

* نیز نکته مهم و قابل توجه آنست که از بین ۱۲۳ نفر از شاعران و نویسندگان، توانسته‌اند با ۴۰ نفر آنها ملاقات و ۴۰ مقاله ارزشمند از آنها دریافت دارند و در مورد ۸۳ مقاله دیگر حداقل همین تعداد کتاب و یا نشریه را مورد بررسی دقیق قرار داده و چکیده‌ای از آنها را که مطلوب موضوع کتاب است انتخاب نموده‌اند.

امکان‌پذیر خواهد بود که معظمّ له بخش دوم کتاب خود را که در حدود ۵۰۰ صفحه است به این پژوهش اختصاص داده‌اند.

و حال اگر می‌بینیم موضوعی مانند نان یا گندم در ادبیات ملّی اعمّ از نظم یا نثر با نقل‌قول‌های مستند در کتاب بسیار ارزشمند تقدّس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی تا بدان پایه ستوده شده و بدان گونه که از اشعار مندرج در این کتاب شریف برمی‌آید، مورد توجه بوده، بهترین دلیل پراهمیت و موضوعیت این برکت الهی تواند بود.

از مؤلف گرانقدر کتاب؛ جناب دکتر بهنیا بسیار سپاسگزاریم که چنین موضوعی را که با همه ارزش و اهمیتی که دارد و تاکنون کسی بدان نپرداخته است، ارج نهاده و به پژوهشی فراگیر درباره آن کمر همت بسته‌اند و از جهات گوناگون: چه تولید، مصرف، باورهای مردمی و حوادث ناشی از نبود آن مانند قحطی و تنگسالی، نیز ارزش غذایی آن، مقام، مرتبه، پایگاه، جایگاه و نیز توجه به آن در ادیان الهی و بویژه منزلت آن از جهت قرآن‌مجید و احادیث پیامبر اکرم (ص) و نیز ائمه اطهار (ع) نان و گندم را مورد بررسی دقیق قرار داده‌اند.

مؤلف گرامی در تحقیق ارزشمند خود بدین حدّ هم اکتفا نکرده‌اند و موضوع تقدّس نان و گندم را حتّی در فرهنگ ملّی و گفته‌های عارفان و نیز در دیگر ادیان الهی مانند: کلیمیان، مسیحیان، مسلمانان و زرتشتیان نیز پیش برده‌اند و به این جمله‌ی پرمحتوا از کتاب اوستا اشاره فرموده‌اند که: «هرکس گندم می‌کارد راستی می‌افشاند».

بی‌شک باتوجه به این حقیقت که شواهد گوناگون شعر و نثر بر باورها و عقیده‌های فرهنگی هر دوره از تاریخ مهر تأیید می‌زنند و از مستندترین دلایل برای اثبات آن باورها به‌شمار می‌روند و نیز باتوجه به این واقعیت که متون ادبی و تاریخی هر ملّت صالح‌ترین سند گویا برای فرهنگ و تمدّن آن ملّت محسوب می‌گردد، می‌توان ارزش و منزلت و حرمت نان و گندم را از لابلای متون ادبی و تاریخی ایرانیان در درازای زمان استنباط کرد.

ما به مصداق منْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ، ضمن سپاس بیکران از جناب دکتر بهنیا برای وجود ارزشمندشان آرزوی توفیق بیش از پیش می‌کنیم و امیدواریم این فرزند برومند بیرجند که با تألیف کتاب‌های محققانه‌شان در زمینه‌های مختلف خاصّه از افتخارات نه خراسان بل ایران محسوب می‌گردند، در تألیف آثار علمی دیگر باز هم موفق باشند. اگر دکتر بهنیا نام کتاب گرانقدر دیگرشان را «بیرجند نگین کویر» دانسته‌اند، ما ایشان را «نگین بیرجند» می‌نامیم.

والسلام علی من تبع الهدی

دکتر مصطفوی سبزواری

(استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران چهاردهم مردادماه ۱۳۹۱)

پیش‌گفتار اول

در سال ۱۳۷۰ که کتاب غلات سردسیری را به پایان بردم، آغاز برخی از فصول به صفحات زوج می‌انجامید. سبک متداول مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران شروع هر فصل با اعداد فرد بود. در نسخه آماده شده، حداقل ده صفحه سفید وجود داشت، که ترجیح دادم به جای سفید گذاشتن آنها، این صفحات را با مطالب ارزشمندی از کلام‌الله مجید و یا با سخنان حکیمانه‌ای از پیامبران، ائمه اطهار، عارفان، سیاست‌مداران و شاعران پر کنم. این نوآوری بسیار مورد توجه اساتید، دانشجویان و مروجین کشاورزی قرار گرفت. زیرا این مطالب به کتاب جنبه معنوی بیشتری می‌داد. و دانشجویان با مطالعه آن از خستگی بیرون می‌آمدند و در زمینه خودکفایی انگیزه خدمت به کشور در آنها تقویت می‌شد. از آن زمان با خود عهد کردم که به پاس بزرگداشت گندم، این نعمت الهی که می‌توان گفت تنها ماده غذایی است که با حداقل قیمت از یک نسبت متعادل از مواد غذایی (هیدرات‌های کربن، چربی‌ها، مواد سفیده‌مانند ویتامین‌ها و عناصر معدنی) برخوردار است کتابی فراهم سازم که در آن مجموعه گفتار پیامبران، علما، سیاست‌مداران و شعرا که در توصیف این نعمت الهی مطالبی بیان کرده‌اند آورده شود تا حق مطلب ادا شود.

خداوند لطف دوستان را شامل حال اینجانب گردانید. به هر یک از آنها که درخواست نمودم متنی را به صورت نظم و یا نثر در مورد گندم و یا نان التفات فرمایند، پاسخ مثبت شنیدم، در ضمن به دیوان‌های شعری که توان دستیابی به آنها را داشتم مراجعه کردم و با تورق و بررسی، اشعاری را که در رابطه با نان، گندم و یا جو بودند، استخراج نمودم. وقتی مطالب نثر و نظم دوستان را با نوشته‌های خود و اشعار انتخابی از دیوان‌ها روی هم گذاشتم بحمدالله آنچه دلم می‌خواست فراهم گردید. جز اینکه در آن به معرفی افراد اقدام نشده بود. در مورد زنده یادان با مراجعه به تذکره‌نامه‌های مهم و در مورد معاصران اکثراً با چند بار مراجعه به آنها موفق به دریافت زندگی‌نامه‌های آنها شدم. و از خرمن زندگی‌نامه‌های آنها خوشه‌هایی بر چیدم.

اتمام این فرهنگ که نام آن را تقدس گندم و نان در ادیان توحیدی و ادب پارسی گذاشتم پیش از دو دهه به طول انجامید. لیکن خداوند را سپاسگزارم که اتمام آن همزمان با اعلام خودکفایی گندم که آرزوی دیرینه‌ام بود اتفاق افتاد، زیرا بارها این خواسته و آرزوی خود را در کتاب «غلات» سردسیری، که در سال ۱۳۷۳ چاپ و نشر یافته است اعلام داشته‌ام: در صفحه ۲۱ این کتاب آمده است «امید است با کوشش محققین و کارشناسان کشاورزی شاغل و کوشا در بخش‌های مختلف آموزشی، پژوهشی و اجرایی و نیز تلاش کشاورزان در به کار بستن اصول به زراعی و استفاده از بذور اصلاح شده مملکت عزیز ما، از واردات کالاهای استراتژیک و به ویژه غلات و در رأس آنها گندم و برنج بی‌نیاز گردد. نیز در صفحه ۳۳ کتاب مذکور اظهار امیدواری شده است «با توجه به پیش‌بینی برنامه‌های تعدیل نرخ رشد جمعیت و افزایش تولید (گندم) در پایان برنامه پنج ساله دوم تا سطح ۱۱ میلیون تن امید است به تدریج از میزان واردات کاسته گردد و از حیث این کالای استراتژیک، کشور ما خود کفا گردد».

سرانجام آرزوی دیرینه‌ام تحقق یافت و «جشن خودکفایی گندم» که در تاریخ ۸۳/۸/۲۵ و در محل سالن اجلاس سران کشورهای اسلامی و با حضور مقامات ارشد کشور به ویژه جناب رئیس جمهور و تعدادی از وزراء بالاخص وزیر جهاد کشاورزی و وکلای محترم مجلس شورای اسلامی و تنی چند از فعالان طرح خودکفایی چون جناب مهندس اسکندری مشاور وزیر و مجری طرح گندم برگزار گردید، نقطه‌ی عطفی بود در تاریخ تحولات کشاورزی مملکت و این واقعه را باید به فال نیک گرفت که «خواستن توانستن است» و به قول ناپلئون هر گاه برای تولید یک کیلوگرم گندم یک کیلو طلا هزینه کنیم، تولید آن استحقاق این هزینه را دارد. ما نیز از دیر زمان، استقلال کشور خود را وابسته به خود کفایی کالاهای استراتژیک و به ویژه گندم می‌دانیم.

محمدرضا بهنیا

مهرماه ۱۳۸۳

تشکر و سپاس‌گزاری (چاپ اوّل کتاب)

از همه عزیزانی که در تهیهٔ مطالب، چاپ متن و تهیه عکس و... که به شرح زیر کوشیده‌اند و نیز آنهایی که با عرض پوزش نام آنها از قلم افتاده است.

جناب آقای مهندس محمدرضا اسکندری وزیر جهاد کشاورزی و همکاران ایشان به‌ویژه جناب آقای دکتر فضل‌الله صفی‌خانی که با علاقهٔ بسیار به چاپ این اثر دستور دادند و نیز جناب مهندس بهمن ناصحی. اساتید معظم و ممتاز دانشگاه تهران جنابان دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و دکتر محمد حسن گنجی دانشمند سال ۲۰۰۱ هوشناسی یونسکو که بذل عنایت فرموده مطالبی را تحت عناوین حق‌گذاری و قدردانی التفات فرموده‌اند.

جناب مهندس ابراهیم سفیدیان مدیر کل محترم خدمات تکنولوژی آموزشی و همکاران ایشان به‌ویژه آقایان مهندس کیومرث کاشی و یدالله نژادی.

از تمام شاعران و نویسندگانی که بر حسب درخواست اینجانب مطالبی را به نظم یا به نثر ارائه نموده و بر غنای این مجموعه افزوده‌اند.

از جناب آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری استاد ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی که نه تنها خط به خط این کتاب را خوانده و اغلاط چاپی و ادبی کتاب را تصحیح فرموده، نیز بذل عنایت فرموده مقالهٔ مبسوطی دربارهٔ تقدّس گندم و نان جهت چاپ دوّم کتاب ارائه کرده‌اند.

هنرمند خوشنویس جناب مهدی اسماعیلی مود که تمامی خوشنویسی‌های کتاب را با گشاده‌روی و صمیمیت نوشته و بر کالبد کتاب روحی تازه بخشیده‌اند.

جناب آقای محمد کیهانی هنرمند نقاش و مولوی شناس که اجازه دادند از روی تابلوی نفیس مولوی و شمس که در حال سماع می‌باشند تصویری تهیه کنم.

برای دختر خاتم عزیز نوجوان مهناز نظارتی که برایم تصویری از تابلوی نفیس حضرت عیسی (ع) تهیه نموده و نیز تصویر بسیار زیبای دیگری برای روی جلد طراحی کرده‌اند، آینده‌ای بس درخشان آرزو مندم.

از برادر عزیزم جناب عبدالحمید بهنیا که با مطالعهٔ دقیق کتاب اغلاط چاپی کتاب را به‌صورت فهرستی برای تصحیح ارائه نمودند.

محمدرضا بهنیا

بهمن ماه ۱۳۹۱

مقدمه‌ای بر چاپ دوم کتاب

کشاورزی به شکلی نمایشی تر سرّ تجدید حیات نباتات را نمایان می‌سازد. انسان از کاشت تا برداشت تا تهیهٔ آرد و پخت نان مداخله مستقیمی دارد. زندگی نباتات و قداست رستنی‌ها، برای کشاورزی امری برونی نیست، بلکه دردرون او مستتر است و کشاورز به آنها جهت تولید محصول متوسّل می‌شود. او با التماس‌ها، تقاضاها، حاجات خود را از آنها می‌طلبد. در نظر انسان ابتدایی کشاورزی مانند هر فعالیت اساسی دیگر، تنها فتنی از فنون دنیوی نمی‌باشد، بلکه به نحو شگرفی در دانه‌ها و شیارهای کشتزار و باران نهفته است. فرشتگانی که موکل بر نباتات هستند در تجدید حیات هستی سهم به‌سزایی دارند.

در دوره‌های نخست، کشاورزی شیوه‌ای آیینی داشت. امروز نیز چنین وضعیتی در کشاورزان متمدن اروپا مشاهده می‌شود. کار کشاورزی تا برداشت نخستین سنبل گندم و تبدیل آن به آرد و پخت نان یک خصلت آیینی است و همچون آیین جلوه می‌کند. مشابه عمل قربانی و یا برگزاری مراسم و آیین مذهبی، باید طیب و طاهر بود. کشاورز باید در آغاز تخم‌افشانی و کاشت و برداشت تا تهیهٔ آرد و پخت نان بدن خود را شستشو کند و پیراهنی نو بپوشد. در بیشتر نقاط جهان و بالاخص در ایران سلسه اعمال آیینی در آغاز بذریابی و برداشت محصول توسط کشاورز انجام می‌شود.

در اکثر نقاط خراسان جنوبی رقص‌های آیینی از کاشت تا برداشت گندم به‌صورت گروهی انجام می‌شود و شکرانهٔ این نعمت با انجام حرکاتی موزون و آهنگین تجلّی می‌کند.

کارهایی که در آغاز و پایان تولید انجام می‌دهند، در حقیقت قربانی‌هایی است که برای توفیق در آن امور انجام می‌شود. از این جهت نخستین دانه‌ها را در بیرون از شیارهای کشت می‌افشانند و به ارواح مختلف مردگان، باده‌ها، الههٔ گندم و غیره تقدیم می‌دارند. همچنین در برداشت نخستین، قسمتی از سنبل‌های گندم را در کشتزار برای مرغان و یا برای ارواح رها می‌سازند.

قربانی‌هایی که در آغاز کاشت انجام می‌گیرد در آغاز برداشت نیز تکرار می‌شود.

بدیهی است که نمایش این قوای قدسی که در مراحل مختلف تولید حضور دارند، از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از قومی به قوم دیگر متفاوت است. حتی اگر منشاء آنها یکی باشد، به نوبهٔ خود در قالب مجموعه‌های فرهنگی و مذهبی در نقاط مختلف جا افتاده‌اند.

در این کتاب ضمن اشاره به آداب و رسوم و باورهای مردم در زمینهٔ تقدّس گندم و نان در ادیان الهی، در بخش دوم کتاب به زندگینامهٔ برخی از نویسندگان و شاعران و مطالب و یا اشعار مرتبط به موضوع آنها توجه شده و امید است مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

با توجه به اینکه چاپ اول در سه هزار جلد توسط وزارت محترم کشاورزی در سال ۱۳۷۶ انجام شد و جز در حدود ۱۰۰ جلد که به اینجانب داده شد، بقیه به علت اهمیّت موضوع و مطالب کتاب در بین زعماء وزارت کشاورزی و مهمانان توزیع و امکان عرضهٔ آن به سایر علاقمندان فراهم نگردید.

از دختر خانم عزیز، خانم مهناز نظارتی که با عشق و علاقه زیاد به کشیدن تصویر روی جلد اهتمام ورزیده و بر زیبایی کتاب افزوده‌اند تشکر و قدردانی دارم.

از کلیه عزیزانی که در مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران در تایپ و چاپ کتاب کوشیده‌اند به‌ویژه از جناب آقای دکتر الله‌دادی و همکاران ایشان آقایان جهانی، کریمیان و ندایی که در بخش‌های مختلف چاپ کتاب صمیمانه می‌کوشند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

چاپ دوم کتاب را با اضافات و تصحیحات لازم، دانشگاه گرامی تهران تقبل نموده و امید است توانسته باشم حق مطلب و دین خود را به این مملکت در برابر یک عمر بهره‌مندی از نعمات خداوندی ادا کرده باشم. آمین

دکتر محمدرضا بهنیا

آبان‌ماه ۱۳۹۱

بخش دوم

گندم و نان در ادب پارسی

اشعاری که در آغاز حروف الفبا به صورت شکسته و تزیینی آورده شده است:

آ	آنکه بانان خشک خواهد ساخت	به زر خلق دل نخواهد بست	پارسا تویر کانی
ا	ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند	تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری	سعدی
ب	به هر دین و ایمان امانش دهید	نپرسید از نام و نانش دهید	اخوان ثالث
پ	پیش من خوردند نان گرم	من همی خون جگر خوردم ز شرم	اوحدی
ت	تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر	ریختن از بهر نان از چهر آب ای رنجبر	پروین اعتصامی
ج	جامه‌ام را به نیم جو نخرند	این چنین جامه جای ارزن نیست	پروین اعتصامی
چ	چه غم ما را که اندر سفره نبود نان و حلوابی	بود تا نان و حلوائی جناب شیخ ربانی	حسن‌زاده آملی
ح	حسین گفت که جو خواستست حق داند	که جو به زیر نمادست گاه بفرستم	انوری بهبودی
خ	خواهی زپل صراط آسان گذری	نان ده به جهانیان که نان از همه به	ابوسعید ابوالخیر
د	در بهشت از خوری جو و گندم	همچو آدم کنی ره خود گم	اوحدی مراغهای
ذ	ذکر باید گفت تا فکر آورد	صد هزاران معنی بکر آورد	جاوید
ر	روزها می‌رفت بر بازار و کوی	نان طلب می‌کرد و می‌برد آبرو	پروین اعتصامی
ز	زیون مرغ شکاری و صید روباهند	رهین منت گندم فروش و دهقانند	پروین اعتصامی
س	سیر انسان در لباس و نان و آب	گفته شد والله اعلم بالصواب	بسحق اطعمه
ش	شکفته خوشه یادت به سرزمین دلم	خدا زیاد کند خوشه‌های گندم را	افتخاری
ص	صبح تا شام زمن عائله‌ام نان خواهد	حسنی پیرهن و فاطمه تنبان خواهد	حالت
ض	ضایع مکن زین پس تو نان را	این نعمت خوب و عزیز در پناه بهار	بسحق اطعمه
ط	طاغوت روا داشت به من نانی و آبی	هرچند به خون دلم آغشتی خوان را	اخوان ثالث
ظ	ظل عمّام و من و تنعم است	خوش وقت بود یاد شبایی و نان و ماست	ابن خام
ع	عاشق دوست یاد نان نکند	کز چنین دوست کس زیان نکند	اوحدی مراغهای
غ	غله نداریم و گه خرمن است	همیشه نداریم و زمان شتاست	پروین اعتصامی
ف	فضا را روشنی بخشید و گرمی و زپس سردی	فرو بارید ز ابر تیره بر اجرام باران را	جلایی‌فر
ق	قناعت کرده‌ام هر شب که چون ماه	بود افطار بر قرص جوینم	ابن حسام
ک	که برد بار تو امروز که مسکینی	که ترا نان دهد امروز که بی‌نایی	پروین اعتصامی
گ	گر آبی بری یا که تانی بری	ز یزدان تهی بل زشیطان پری	اخوان ثالث
ل	لاجرم جمله دوانند پی بختن نان	چشم‌ها بسته و بگشوده دهان‌ها چو تنور	بهار
م	مایه را دزدید و نانم شد فطیر	جای نان سنگش ده ای رب قدیر	پروین اعتصامی
ن	نمان گرمیت شهوت نفسانی است	آب سردت حکمت انسانی است	؟
و	و آنکه یک لحظه خورد و خوابش نیست	وینکه در خانه نان و آبش نیست	اوحدی مراغهای
ه	همه خلق روزی خوران حق‌اند	به جان و به نان میهمان حق‌اند	اخوان ثالث
ی	یک نان به دو روز اگر بود حاصل مرد	از کوزه شکسته‌ای دمی آبی سرد	خیام
	با نان جوین خویش حقا که بهست	کالوده و پالوده هر خس بودن	



لطفعلی بیگ آذر بیگدلی

برادرزاده ولی محمدخان متخلص به مسرور، مستوفی و نویسنده عادلشاه افشار، معاصر زندیه بوده و به نام کریمخان وکیل، تذکره‌ای موسوم به آتشکده نوشته و یوسف و زلیخایی را نیز به نظم آورده است. وی صاحب دیوان است تولد او در سال ۱۱۳۴ و وفات او در سال ۱۱۹۵ بوده است. (نقل از لغتنامه دهخدا)

آذر بیگدلی از شیخ دیگری (در نقطه مقابل شیخ ابوالحسن خرقانی)^۱ یاد می‌کند که آنقدر فرد گرسنه‌ای را مورد سؤال و جواب قرار داد که فرد جان خود را از دست بداد. لطفعلی بیگ به زبان نظم این موضوع را این چنین بیان کرده است:

به این امید که از لطف خواهدش خوان داد	به شیخ شهر فقیری زجوع برد پناه
که گر جواب نگفتی نبایدت نان داد	هزار مسأله پرسید از مسائل و گفت
ببرد ^۲ آبش و نانش نداد تا جان داد	نداشت حال جدل آن فقیر و شیخ غیور
که حق به بنده نه روزی به شرط ایمان داد	عجب که با همه دانایی این نمی‌دانست
که جام می به کف کافر و مسلمان داد.	من و ملازمت آستان پیر مغان

در این مورد شعرای دیگری از قبیل عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، مجتبی کاشانی، مهدی اخوان ثالث، عبدالرحمن پارسا تویسرکانی و خانم پروین اعتصامی اشعاری سروده‌اند که متعاقباً ملاحظه خواهند فرمود.

۱- بر سر در خانگاه شیخ ابوالحسن خرقانی در شمال شهر شاهرود نوشته بود «هر کس در این سرا در آید نانش دهید و از ایمانش نپرسید چه آن کس که در نزد خداوند باریتعالی به جان ارزد در نزد بوالحسن به نان ارزد».

۲- ببرد = پرید

مهدی آذر یزدی^۱

تو نیکی می کن و نان در دجله انداز

یک روزی بود و یک روزگاری. متوکل خلیفه معروف عباسی غلامی داشت که اسمش فتحی بود. فتحی را از کوچکی همراه اسیران جنگی آورده بودند و فروخته بودند.

در آن زمان ها اسیران جنگی را به شهرهای دوردست می بردند و مانند حیوانات آنها را خرید و فروش می کردند و پولدارها برای بندگی و غلامی و کنیزی آنها را می خریدند و این غلامان و کنیزهای زر خرید را که هیچ آزادی و اختیاری نبود زندگی سختی داشتند تا وقتی که کسی از روی خیرخواهی آنها را می خرید و آزاد می کرد.

فتحی جزو غلامان و بندگان بود اما چون خیلی باهوش و با استعداد بود در دستگاه خلیفه هنرها و ادب ها یاد گرفته بود و در چشم خلیفه آنقدر عزیز شد که خلیفه او را به فرزندی خود پذیرفت.

خلیفه میل داشت که فتحی علاوه بر تربیت و ادب و دانستن اسب سواری، تیراندازی و هنرهای دیگر شنا کردن هم یاد بگیرد تا اگر روزی در معرض خطر غرق شدن باشد بتواند جانش را نجات دهد. برای این کار دو نفر مربی شنا آوردند که روزی یک ساعت به فتحی شنا کردن بیاموزند.

چند روزی که گذشت فتحی به خودش مغرور شد و مثل بیشتر کودکان که وقتی کمی با درسی و کاری آشنا می شوند خیال می کنند دیگر همه چیز را می دانند او هم گمان کرد در شنا استاد شده و دیگر مربی لازم ندارد و یک روز دور از چشم استادان، تنها به رودخانه دجله که از کنار قصر خلیفه می گذشت رفت و خود را به آب انداخت تا شنا کند.

اتفاقاً آب دجله تند بود و فتحی بعد از اینکه قدری دست و پا زد و با آب مبارزه کرد فهمید که نمی تواند خود را نجات دهد و اگر بیشتر کوشش کند خسته می شود و غرق می شود. هر قدر هم فریاد زد کسی نشنید، این بود که ناچار با جریان آب همراهی کرد و با همان اندازه شنا که بلد بود سعی کرد به زیر آب فرو نرود تا بلکه یک جایی بتواند خود را به کنار رودخانه برساند و نجات پیدا کند، و رفت و رفت تا از نظرگاه مردم دور و از شهر خارج شد. شب شد و فردا روز شد و همچنان روی آب دست و پا می زد و پیش می رفت.

روز بعد به جایی رسید که آب دجله دیواره های کنار رودخانه را شکسته بود و در شکستگی ها و سوراخ های دیوار رودخانه می توانست دستگیرهای پیدا کند. فتحی با زحمت

۱- زندگی نامه آقای مهدی آذر یزدی به دست نیامد چنانچه در آینده تهیه شود، در چاپ های بعدی منظور خواهد شد. قصه های «تو نیکی می کن و نان در دجله انداز» و «نان و حلوا» نوشته ایشان می باشد.

بسیار خود را به کنار دیواری دجله رسانید و دستش را به سوراخی بند کرد و خود را از غرق شدن نجات داد. اما هیچ راهی برای بالا رفتن از دیواری رودخانه نبود و خستگی و گرسنگی او را از پا در آورده بود.

اما خدا را شکر کرد و با خود گفت: «حالا از خفه شدن و مردن در آب خلاصی یافتیم و اگر از گرسنگی نمیرم امید زنده ماندن و رهایی هست و گرسنگی را تا دو سه روز می توان تحمل کرد.» فتحی همان جا نشست تا شب شد و هیچ اثری و خبری از کسی نشد. همان جا ماند تا روز شد و همچنان راه چاره‌ای نبود و تا هفت شبانه روز در آنجا بود.

اما از آن طرف وقتی مریبان شنا برای تعلیم فتحی به قصر خلیفه آمدند هیچکس نمی دانست فتحی کجاست. خدمتکاران در باغ‌ها و خانه‌های قصر او را صدا زدند و همه جا را گشتند و پیدا نشد. به مدرسه و حمام و میدان اسب‌سواری و تیراندازی و همه جاهایی که احتمال پیدا کردن فتحی را می دادند رفتند و از همه سراغ گرفتند و اثری از او نیافتند. ناچار به متوکل خبر دادند که «فتحی گم شده است و همه ساختمان‌ها و باغ‌ها را گشته‌ایم و هیچکس از او خبری ندارد.»

متوکل بسیار ناراحت شد و دربان‌های همه درهای قصر را حاضر کرد و هیچکس فتحی را ندیده بود. متوکل که نگران بود مبادا به جان فرزند خوانده‌اش سوء قصدی شده باشد گفت: «فوری در تمام قصرها جار بزنند تا هر کس از فتحی خبر دارد بی درنگ به خلیفه خبر بدهد و وای به حال کسی که چیزی بداند و نگوید.»

هنوز جارچی حرکت نکرده بود که رئیس نگهبانی سر رسید و گزارش داد که «مأمور برج دیده‌بانی دجله در ساعت ۹ صبح خبر داده است که شخصی در حال شنا از قلعه خارج شده است و فوری چند نفر از شناگران ورزیده به جست و جو پرداختند و مأموران تمام اطراف دریاچه و رودخانه را بازرسی کردند و اثری از لباس کسی نیافتند، از جامه‌دار خانه تحقیق شد، یکی از خدمت‌کاران گفت جامه یکی از غلامان را کنار دریاچه یافته و چون کسی در آنجا نبوده به گمان اینکه کسی دیروز جامه‌های خود را عوض کرده و در آنجا باقی مانده، جامه‌ها را به جامه‌دارخانه تحویل داده است و این پیشامد باز هم سابقه داشته اما گزارش برج دیده‌بانی می گوید همین امروز کسی شناکانان از قلعه خارج شده است. اینک چند نفر از شناگران در خارج مشغول جستجو هستند و چون احتمال حادثه‌ای در میان است گزارش به عرض رسید.»

متوکل گفت: «همین است. فتحی به قصد شنا به دجله رفته و آب او را برده است.» فوری جامه‌های یافته شده را حاضر کردند و معلوم شد جامه همان غلام است. خلیفه گفت:

«یا در خارج شهر کسی فتحی را نجات داده یا در آب غرق شده است. جارچیان را بگویید خبر را در شهر پخش کنند و شناگران را بگویند کار خودشان را دنبال کنند.»
فوری جارچیان در شهر جار زدند: «یکی از نزدیکان خلیفه به نام فتحی گم شده هر کس خبر سلامتی او را بدهد مزدگانی خواهد یافت و وای بر حال کسی که خبری داشته باشد و پنهان کند.»

و آن روز تا شب هیچکس خبری نداد. شب شناگران بازگشتند و به رئیس نگهبانی خبر دادند که هیچکس را در شط نیافته‌اند و همچنان منتظر بودند تا کسی خبری از نجات غریق بیاورد.

روز بعد کسی که از بیرون شهر به بغداد وارد شده بود خبر داد که شب گذشته در خارج شهر از دجله صدایی شنیده است، گویی کسی در آب است اما از ترس به رودخانه نزدیک نشده. خبرگزاران این خبر را به رئیس نگهبانی دادند و چون از شهر خبر دیگری نرسیده بود خلیفه گفت شناگران رود دجله را دنبال کنند و تا خبری از زنده یا مرده فتحی پیدا نکنند برنگردند.

بار دیگر شناگران به شط رفتند و روزها جستجو می‌کردند و شب‌ها توقف می‌کردند تا بعد از هفت شبانه روز فتحی را در مگای کنار دیواره‌ی دجله زنده یافتند و او را به خشکی کشیدند و از آبادی نزدیک، اسبان تیزرو آوردند و با شتاب تمام فتحی را نزد خلیفه آوردند و شرح حالش را گفتند و مزدگانی خود را دریافت داشتند.

خلیفه خوشحال شد و خدا را شکر گفت و فوری دستور داد «سفره و غذا بیاورید که غلام هفت روز است گرسنگی کشیده.»

فتحی گفت: «خلیفه به سلامت باشد من از ترس و از بی‌خوابی خسته و کوفته هستم اما گرسنه نیستم.»

متوکل گفت: «شاید از بس آب خورده‌ای بیمار شده باشی یا از ترس، حواست پریشان شده باشد و گرنه چطور ممکن است بعد از چندین روز گرسنه نباشی؟»

فتحی گفت: «بله، خودم هم تعجب می‌کردم اما در این هفت روز که آنجا بودم هر روز بر روی آب طبقی می‌دیدم که در آن ده قرص نان بود و در آنجا که من بودم فشار آب طبق را به کنار رودخانه می‌آورد و من هر چه می‌خواستم نان. برمی‌داشتم و می‌خوردم و امروز هم نان را خورده بودم که شناگران رسیدند.»

خلیفه گفت: «چیز عجیبی می‌شنوم، هر روز یک طبق نان روی آب دجله چه می‌کند و از کجا می‌آید؟»

فتحی گفت: «نمی‌دانم، اما چنین بود، طبقی از چوب بود و هر روز می‌رسید و روی نان‌ها هم اسم کسی نوشته بود، اگر درست یادم مانده باشد نوشته بود: محمدبن حسن کفش‌دوز.»

خلیفه گفت: «عجیب است! آیا این محمدبن حسن کفش‌دوز چه کسی باشد و برای چه هر روز طبقی از نان بر آب می‌گذاشته؟ باید این داستان تحقیق شود و راز آن دانسته شود، جارچیان را خبر کنید!»

دبیر خلیفه گفت جار بزنند: «خلیفه محمدبن حسن کفش‌دوز را طلب می‌کند. هر که هست بیاید و نترسد. خلیفه به او بدی نخواهد کرد.»

روز دیگر مرد کارگری با لباس کار و پیشبندی از چرم که کفش‌دوزان بر روی زانوی خود می‌اندازند و کار می‌کنند به قصر متوکل آمد و گفت: «می‌خواهم به حضور خلیفه برسم.»

گفتند: «چه کار داری؟ گفت: محمدبن حسن کفش‌دوزم که مرا احضار فرموده‌اند. خلیفه پرسید: «تویی که هر روز طبقی نان در دجله می‌اندازی؟»

جواب داد: «آری منم.»

خلیفه پرسید: «به چه نشانی تویی؟» گفت: «به آن نشانی که نام خود را روی نان‌ها نوشته‌ام.»

خلیفه گفت: «این نشانی درست است. چند وقت است که نان در آب می‌اندازی؟» گفت: «یک سال است.» گفتند: غرض تو از این کار چیست؟» گفت: «شنیده بودم که گفته‌اند:

تو نیکی می‌کن و در آب انداز
که نیکویی رسد بر سوی تو باز

و من می‌خواستم بدانم چگونه فایده نیکویی به من برمی‌گردد و حال آنکه آب دجله می‌رود و باز نمی‌گردد. من می‌دانستم که اگر به کسی نیکی کنم و دلیلی داشته باشد و آن کس مرا بشناسد ممکن است اثر آن نیکی به من بازگردد، اما می‌خواستم بدانم ناشناخته نیکی کردن و به کسی ناشناس خوبی کردن چگونه اثرش به شخص نیکوکار برمی‌گردد. می‌خواستم بدانم این حرف درست است یا نه؟ و اگر گناهی کرده‌ام امیدوارم خلیفه مرا عفو کند.»

خلیفه گفت: «خطایی نکرده‌ای بلکه کار صوابی کرده‌ای و آن حرف هم که شنیده‌ای درست است، تا آنجا که ما می‌دانیم نان‌های تو یک نفر را از گرسنگی و از مرگ نجات داده است و باقی را خدا می‌داند.»

خلیفه دستور داد پنج پارچه از املاک و دهات خارج از شهر بغداد را به نام محمدبن حسن کفش دوز نوشتند و قباله آن را مهر کردند و به او بخشیدند و محمدبن حسن کفش دوز مردی ثروتمند و محتشم شد و در اطراف دهات خود کارهای خیر بسیار کرد و بیابانها را به آبادی رسانید و به شکر این نعمت دکان کفش دوزی خود را هم به شاگردش بخشید.

بعدها شاعری دیگر معنی آن شعر را به صورت دیگر هم ساخت و گفت:

تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

که در داستان اخیر بهتر است گفته شود:

تو نیکی می کن و نان در دجله انداز که از دست خلیفه تو شوی شاد

مهدی آذر یزدی

نان و حلوا

یک روزی بود و یک روزگاری. در یکی از روزهای زمستان یکی از علمای معروف برای نماز ظهر به مسجد رفت و در صحن مسجد قدری در آفتاب ایستاد تا گرم شود و در کنار آفتاب چهار پسر بچه از شاگردان بازار نشسته بودند و ناهار می خوردند. یکی از آنها نان و حلوا می خورد. دومی و سومی نان و پنیر می خوردند و چهارمی نان خالی می خورد.

یکی از آنها که نان و پنیر داشت به آن یکی که نان و حلوا داشت گفت: «من حلوا می خواهم، یک کمی حلوا به من بده»

پسرک حلوایی گفت: «اگر سگ من باشی و صدای سگ بکنی حلوا می دهم.» او هم مانند سگ صدایی کرد و قدری حلوا گرفت و همه خندیدند.

سومی گفت: «من هم حلوا می خواهم، به من هم بده.» پسرک حلوا خور گفت: «اگر الاغ من باشی و صدای خر بکنی حلوا می دهم.» او هم مانند الاغ صدایی کرد و قدری حلوا گرفت.

پسرک چهارمی که نان خالی می خورد گفت: «حالا که به آنها حلوا دادی به من هم بده.» پسرک حلوایی گفت: «اگر گربه من باشی و معومعو کنی حلوا می دهم.»

جواب داد: «نه، من گربه کسی نمی شوم و حلوا هم می خواهم. تو که حاضری حلوا بدهی همینطور بده.»

حلوایی گفت: «نه، رسمش همین است. اگر گربه نیستی از حلوا خبری نیست. اگر حلوا می خواهی باید گربه من باشی.»

پسرک فکری کرد و گفت: «صبر کن من از این آقا که دارد تماشا می کند به پرسم و ببینم حلوا خوردن به گربه شدن ارزش دارد؟» بعد رو به مرد دانشمند کرد و گفت: «آقا، آیا به عقیده شما گربه باشم و حلوا بخورم بهتر است یا خودم باشم و نان خودم را بخورم؟»

مرد دانشمند جواب داد: «فرزند عزیزم، نمی دانم به تو چه جوابی بدهم. تو بچه ای و دلت حلوا می خواهد و حرف های شما هم خیلی جدی نیست اما این را می دانم که من خودم سی سال است حلوا نخورده ام و می بینی که چیزی از دیگران کم ندارم و مردم هم به من احترام می گذارند، همسایه ای هم دارم که هر روز حلوا می خورد و پیش هیچکس هم عزیز و محترم نیست.»

پسرک گفت: «حالا که اینطور است من هم نان خودم را می خورم و حلوا نمی خواهم. وقتی آدم می تواند سی سال حلوا نخورد صد سال هم می تواند. پس چرا سگ کسی باشد؟ چرا خر کسی باشد؟ چرا گربه کسی باشد؟»

اسدالله آقا میرکریمی

در سال ۱۳۱۸ هـ ش در قزوین متولد شد، دوره‌ی دبستان و سه سال اول دبیرستان را در قزوین و دیپلم کشاورزی را از مرکز آموزش کشاورزی ورامین با رتبه اول دریافت نمود. در سال ۱۳۴۳ به اخذ فوق لیسانس در رشته حفظ نباتات نایل گردید. در سال ۱۳۵۰ عازم فرانسه شد و در دانشگاه تولوز فرانسه پس از ۴ سال به اخذ دکتری در زمینه‌ی مبارزات بیولوژیکی نایل گردید.

وی صرف‌نظر از یک استاد خوب در زمینه‌ی حشره‌شناسی در خصوص نقاشی، موسیقی، عکاسی و شاعری نیز صاحب تجربه و آثار ارزنده است. در کتاب اخیر خود تحت عنوان پروانه‌های مهم ایران با استفاده از فنون نقاشی و عکاسی فرهنگ ارزشمندی آفریده است.

تأسیس آزمایشگاه و موزه‌ی حشره‌شناسی در مجتمع آموزش عالی ابوریحان از فعالیت‌های دیگر این استاد است. برای پی بردن به ذکاوت علمی و طبع لطیف شاعرانه‌ی وی کافی است گفته شود که در ظرف چند ساعت توانسته است بیش از ۶۰ بیت شعر زیبا در توصیف گندم بسراید. وی از اساتید دانشگاه تهران در مجتمع آموزش عالی ابوریحان می باشد.

«زینت هر کوه و هر صحراست گندم»

عامل پیوند انسان‌هاست گندم
منظر امواج دریاهاست گندم
در میان گوه‌ران یکتاست گندم
چون ستونی محکم و برپاست گندم
هم ردیف صفحه دیاست گندم
در نمو و رشد بی‌پرواست گندم
در کشاورزی بدان تنه‌است گندم
هم نگار و هم بت رعناست گندم
یک سلاح سرد و بس بُر‌است گندم
این زمان در خاک پنجه زاست گندم
کشت و کارش ساده و گویاست گندم
شهره‌ی آفاق و پیر آواست گندم
روز و شب در حالت نجواست گندم
ثروت روی زمین زیباست گندم

خوشه زرین بی‌همتاست گندم
می‌وزد باد بهاری بر سطوح کشتزار
دانه‌های عشق و هستی ساز خوشه
از برای حفظ سقف اقتصادی
پوشش نرم و لطیف دشت و صحرا
در میان کشتزاران و گیاهان
جایگاهش در غذا و کار بردش
از نظر گاه دل و دل‌داده گئوئی
در صف و میدان و در جنگ سیاسی
آفتاب و کار و زحمت، خاک و باران
در زراعت کشت آن پیچیده نیست
بین صدها کشت و تأمین غذا
بوته‌ها با باد سر در هم می‌برند
ثروت زیر زمین نفت و طلا شد

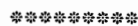
هر کجا گندم بود، رنگ طلائی
 هر چه می‌جوئی طبیعت را بهر سوی
 رونق دشت و دمن شد کشت گندم
 صدر جدول می‌نشیند در تناوب
 روی هر سفره بود نان بعد آن چیز دگر
 سر به سر تاریخ مملو از مزیت‌های آن
 گر قدم بر بورس و بر بازار گذاری
 در بهاران گسترد فرش وسیعی از ژمرد
 شهد و شیرینی سرشت ذاتی گندم بود
 شد خوراک مرغ و دام و ماهی و وحش
 خودکفا در کشت آن تردیدی ندارد
 در خزانه سکه‌ها غلظند گاهی روی هم
 هلهله، شادی و رقص از بهر برداشت
 هر کسی سهمی برد از بابت محصول آن
 پس بیا امروز تا گندم بکاریم

زینت هر کوه و هر صحراست گندم
 باز بین آن همه پیداست گندم
 بر طبیعت بس طرب افزاست گندم
 در مقام و منزلت والا است گندم
 از خوراک پایه و اعلاست گندم
 اولین گفتارها از آدم و حواست گندم
 جنس خوب و بهترین کالا است گندم
 در دل بینندگان رویاست گندم
 رونق شیرینی و حلواست گندم
 در حیات وحش بزم آراست گندم
 مظهر فرهنگ و استغناست گندم
 گوش دهقان نغمه و خنیاست گندم
 خرمنی از شور و از غوغاست گندم
 گوئیا از خوان بی همتاست گندم
 از ذخائر در پس فرداست گندم

خود کفایی گندم

شرف بادا به گندم‌کار پر مهر
 بیفشاند به خاک او تخم زرفام
 زمین آماده، آنگه می‌توان کاشت
 گهی سِن حمله‌ور گردد به گندم
 شود نابود پنجاه درصد آن
 سفیدک هم‌ره زنگ و سیاهک
 سیاه و قهوه‌ای سوسک‌های آفت
 ز زنبور و مگس در ساقه آن
 شته از نوع سمّی باز آید
 نگر پروانه‌ای با نام شعله
 نماشد عامل تخریب دانه
 پرنده حمله‌ور گردد به خرمن
 ز ورسِ بوته‌ه و خوابیدن آن
 به آب و کود و سم بعد از همه کاشت

فشانند او عرق پیوسته از چهر
 به داس خود درو سازد سرانجام
 نگهداری بوته، دوره داشت
 کند تزییق سمّش مثل کژدم
 خسارت قد پول نفت ایران
 تریس قرمز با سوسک و لیسک
 ندارد هیچگونه مهر و رأفت
 کنند تخریب بوته‌ها فراوان
 به کشت و کار آن مشکل فراید
 کند ناگه به گندم زار حمله
 بود پیدا از آثارش نشانه
 کشاورزان بگویند وای بر من
 شود مشکل به وقت چیدن آن
 رساند سالم آن را بهر برداشت



صفا دارد بسی برداشت کردن

بروی هم بسازند تلّ خرمن

بکوبندش به گاو، یاباتراکتور
بیاید شانس و یک باد بهاری
ولی گمباین کارش بهترین است

بریزند کاه آن را توی آخور
جدا سازی دانه هست کاری
کند برداشت و تحسین آفرین است

ز بوجاری برای پاک کردن
کنند پُر کیسه‌ها را بهر انبار
چه گویم از خسارات شپش‌ها
زمن این نکته را پیوسته آموز
چه بیرحم است این آفت بهر جا

که دانه‌ها جدا از خاک کردن
رسد از جانب آفات آزار
کند بیداد آزارش همه‌جا
به صحرا و به انبار موش مرموز
شود پیدا که گندم باشد آنجا

تو بینی زحمت بسیار انسان
مواد معدنی، آلی فراوان
خوراک دام‌ها و مرغ و انسان
مقدس باشد و گندم خدائی است
حیات آدمی وابسته بر آن

رسد بر گندمش امانه آسان
کند جان بشر را شاد و خندان
همه اهلی و وحشی خواهد از آن
بلی محصول مرغوب غذائی است
چه چیزی هست دیگر بهتر از آن

بُود نفث دشمن محصول گندم
خوشا روزی که بندیم چاه‌ها را
فروش نفث یعنی خود فروشی
کشاورزی بود محور به تولید
برای خود کفائی ره پیوئیم

ندارند دلخوشی از نفث مردم
رها سازیم، از بند، برده‌ها را
ز تولیدات گندم چشم پوشی
شویم محظوظ از این نور و امید
فقط تولید گندم را بجوئیم

دکتر آقا میرکریمی ۸۴/۳/۲۴